
آشنایی با
الغدیر
نویسنده :
علی ابوالحسنی (منذر)

بسم الله الرحمن الرحیم

آشنایی با الغدیر

نویسنده:

علی ابوالحسنی

ناشر چاپی:

علی ابوالحسنی

ناشر دیجیتالی:

فهرست

آشنایی با الغدیر

مشخصات کتاب

علی ابوالحسنی

زمانه و زندگی امینی

الغدیر فی‌الکتاب والسنهٔ والادب، اثرِ فقیه، تاریخدان، محدث، متکلم، مفسر، ادیب، کتابشناس، نویسنده، خطیب و مصلحِ بزرگ و دردآشنایِ روزگار ما، زنده یاد شیخ عبدالحسین تبریزی نجفی معروف به علامه امینی [۱] (۱۳۲۰ – ۱۳۹۰ ق.) شهرتی شایان دارد.

عبدالحسین به سال ۱۳۲۰ قمری در تبریز، [۲] در بیت علم و تقوا، دیده به جهان گشود. پدرش آیت‌اللّٰه میرزا احمد نجفی (۱۲۸۷ – ۱۳۷۰ ق.) از علمای پارسای تبریز بود. [۳].

عبدالحسین، از همان آغاز کودکی، در بین همگنان، فردی ممتاز می‌نمود. مادرش می گوید:

شیردادن من به فرزندم عبدالحسین، با شیردادن به دیگر فرزندانم فرق داشت؛ زیرا هر گاه می‌خواستم به وی شیر دهم، گویی نیرویی مرا وا می‌داشت که وضو سازم و با وضو، سینه در دهانش بگذارم. [۴].

عبدالحسین، تحصیلات مقدماتی و دوره سطح علوم دینی را در مدرسه طالبیه تبریز نزد افاضل آن شهر، از جمله پدر بزرگوارش (میرزا احمد نجفی) فراگرفت. [۵] سپس در پانزده سالگی به نجف اشرف رفت و پس از گذراندن دوره سطح، دوباره به تبریز بازگشت و به پیشنهاد استادش آیت‌اللّٰه حاج میرزا محمود دوزدوزانی به کسوت روحانی درآمد. زان پس، چند سالی را در زادگاه خویش به تدریس و تحقیق پرداخت؛ ولی دیری نپایید که جذبه ملکوتیِ نجف، دیگربار او را به سوی خود کشانید. عبدالحسین که اینک طلبه‌ای فاضل و قریب الاجتهاد بود، به نجف رفت و برای همیشه در آن سرزمین رحل اقامت افکند. آیات عظام میرزا محمدحسین نائینی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمدحسین آل‌کاشف الغطاء، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی و میرزا علی شیرازی از جمله استادان مهم وی در این شهر به شمار می‌روند. [۶] جدیت و تلاش خستگی‌ناپذیر عبدالحسین، با توفیق الهی، خیلی زود او را به مقام والای فقاهت رسانید.

پس از نیل به اجتهاد، به طور مستمر و شبانه روزی، در باره مسائل گوناگون علمی در رشته‌های فقه، کلام، تفسیر و تاریخ، دست به پژوهش و تحقیق زد که حاصل آن، به صورت تألیفات ارزشمندی چون شُهَداءُالفَضیلَهْ و الغَدیر، در اختیار ما است. افزون بر این، باید از اقدام وی به تأسیس «مکتبهٔ الامام امیرِالمؤمنین العامه» (کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین) در نجف اشرف یاد کرد، که میعادگاه طالبانِ حقیقت بود و محققانِ کوشا و ولایت‌شعارِ معاصر، همچون حاج سید عبدالعزیز طباطبایی، [۷] حاج شیخ محمدباقر محمودی، شیخ محمدرضا جعفری، سید محمدنوری و اسد حیدر، پرورده امینی در آن بوستان معرفتند. از جناب حجت‌الاسلام حاج سید کاظم حکیم زاده – از حواریون علامه امینی، و کتابدار کتابخانه ایشان در نجف اشرف [۸] – شنیدم که می گفت:

علامه اسد حیدر – محقق بزرگ شیعه در نجف، و مؤلف کتاب ارزشمند الامام الصَّادق والمَذاهبُ‌الاربعه، در شش جزء – آن زمان که هنوز کار تألیف این کتاب را آغاز نکرده بود، برای نگارش مقاله‌ای مختصر درباره امام ششم، به کتابخانه آمد و از

امینی درخواست رهنمود کرد. امینی با لحنی پرخاش گونه از وی پرسید: «درباره پیشوای مذهب تشیع، چه چیزی می‌خواهی بنویسی؟» و افزود: «اگر می‌خواهی، همچون برخی کسان، چند کتاب را زیر و رو کنی و با رونویسی از آن‌ها و افزود و کاست‌هایی از خویش، کتاب یا مقاله‌ای سرهم آوری و به خامه چاپ سپاری، بهتر است این کار را وانَهی و به کار دیگر پردازی، که هم تکرار مکررات است و هم شأن امام، فراتر از این گونه کارهای خُرد و تُنُک‌مایه می‌باشد، و مرا نیز با تو کاری نیست؛ ولی اگر می‌خواهی کاری کارستان کنی و در اعماق زمان و زندگیِ پربار آن امام هُمام فرو روی و برای دست‌یابی به حقایق مکتومِ حیات علمی و سیاسیِ وی، به همه جا سر کشی و همه متون و مآخذ کهن را ببینی و بکاوی، اهلاً و سهلاً؛ کاری نیکو و بجا است و من نیز به قدر وسعِ خویش، در خدمت تو خواهم بود ... !»

این سخن امینی، فکر و ذهنِ اسد حیدرِ جوان را - زلزله‌وار - تکانی سخت داد و از همان‌جا، فکرِ برآوردنِ کتابِ گران‌سنگِ اَلامام‌الصادقُ والمذاهبُ‌الاربعه را در سر وی انداخت. خود وی بعدها می‌گفت که امینی او را به این راه کشانْد. [۹] جناب حکیم‌زاده همچنین نقل می‌کند:

امینی، در حق محققانی که به کتابخانه می‌آمدند، پیوسته به من سفارش می‌کرد که هر چه می‌خواهند در اختیارشان بگذار؛ من نیز از خدمتْ دریغ نداشتم. یکی از آن محققان، همین جناب محمدباقر محمودی [۱۰] بود که به کتابخانه می‌آمد و بر زمین می‌نشست و در میان انبوه کتاب‌هایی که درخواست می‌کرد و برایش می‌بردیم، غوطه می‌خورد و یادداشت برمی‌داشت. بخشی عظیم از مایه‌ای که اندوخته و یادداشت‌هایی که برداشته، از همان‌جا است. [۱۱].

حضور ذهن بسیار، اُنس شدید به مطالعه، علاقه وافر به پژوهش و تحقیق، همراه با منش والا ـ را، از خصوصیات علامه شمرده‌اند. [۱۲] امینی، تحقیقات و مطالعات خود را در نجف، از کتابخانه حسینیه شوشتری‌ها که تنها کتابخانه عمومی نجف شمرده می‌شد، آغاز کرد و چند هزار کتاب چاپی و خطی داشت. وی روزها به‌طور مستمر به کتابخانه مزبور می‌رفت و از آن‌جا که ساعات رسمیِ کارِ کتابخانه، عطش سیری ناپذیرِ وی را برای پژوهش و تحقیق فرو نمی‌نشانْد، کتابدار کتابخانه را راضی کرد که هنگام رفتن، در به روی او ببندد و او را با کتاب‌ها تنها گذارد. کتابدار، در لحظه تعطیل کتابخانه، در را به روی امینی قفل می‌کرد، و او در میان کتاب‌ها غوطه می‌خورد و غرق در مطالعه می‌شد. این نکته را شادروان سید عبدالعزیز طباطبایی (محقق و کتاب شناس فقید) از خودِ امینی و کتابدار مزبور، شنیده و گزارش کرده است. [۱۳] حجت‌الاسلام حکیم‌زاده نیز در آذر ۱۳۷۹ شمسی برای حقیر نقل کرد:

ساعاتی که من در کتابخانه امیرالمؤمنین بی‌کار بودم و مراجعه کننده‌ای نداشتم، به خواندن کتاب می‌پرداختم. یک روز مشغول مطالعه جلد ششم الغدیر بودم، که امینی از راه رسید و گفت: هان! چه می‌خوانی؟ گفتم: جلد ششم کتاب شما است. گفت: «بخوان، که خدا می‌داند چقدر زحمت کشیده‌ام تا مطالب این کتاب‌ها را درآورده‌ام!» و افزود: «آن وقت‌ها، در نجف نه پنکه بود و نه وسایل سردکننده دیگر. در آن شرایط سخت، من هر روز برای مطالعه به حسینیه شوشتری‌ها می‌رفتم که تعدادی کتب ارزشمند کهن در آن یافت می‌شد. زمانی که کتابخانه تعطیل می‌شد به کتابدار می‌گفتم که مطالعه من هنوز تمام نشده است. تو می‌خواهی بروی، برو؛ ولی اجازه بده من بمانم و مطالعه‌ام را ادامه بدهم. او درب حسینیه را بسته، می‌رفت، و مرا در کتابخانه تنها می‌گذاشت. من ساعت‌های دراز روی کتاب‌ها می‌افتادم و مطالعه می‌کردم و یادداشت بر می‌داشتم. غرق شدن در مطالعه، مرا به‌کلی از گذشت زمان غافل می‌ساخت و تنها زمانی به خود می‌آمدم که می‌دیدم، فرشی که روی آن نشسته‌ام [از ریزش مداومِ عرق] کاملاً خیس شده و بدنم [همچون بیمارِ تب‌زده] از گرمایِ شدیدِ فضایِ بسته کتابخانه، یک پارچه آتش می‌نماید!» [۱۴].

این – به گفته آقـای حکیم زاده – در حـالی بود که مزاج امینی، در فضـای سـردِ تبریز پرورش یـافته و به هیـچ‌وجه بـا هوای به شدت گرم نجف در آن روزگار، سازگار نبود. [۱۵].

ویژگیِ دیگر امینی، سـفرهای پربـار وی به شـهرها و بلاد مختلف اسـلامی است که با اهـداف علمی، فرهنگی و اصـلاحیِ زیر صورت می‌گرفت: تحقیق و پژوهش در کتابخانه‌ها و یادداشت برداری و اسـتنساخ از کتب شـیعه و سـنی – به‌ویژه مآخذ خطی کهن – برای الغدیر و سایر آثار خویش، برخورد و ملاقات با استادان حوزه و دانشگاه، اصلاح و ارشاد مردم، تربیت اهل علم و تـأثیر در آنان، و گاه نیز اقامه جماعت، ایراد سـخنرانی برای توده مردم و دانشـگاهیان، القای بحث و ایجاد زمینه‌های فکری در باره فلسـفه حکومت در اسـلام و نشـر پیام غدیر. شـهرهایی که علامه با این خصوصـیات به آن‌ها سـفر کرده است، گذشـته از شهرهای عراق، از قرار زیر است: حیدر آباد دکن، علیگره، بمبئی، لکهنو، کانپور، پتنه، رامپور، جلالی (در هند)، اصـفهان، قم، مشـهد، همدان، کرمانشاه، تبریز، بیروت، دمشق، مکه، مدینه، فوعه، کفریه، معرهٔ مصـرین، نبل، حلب و ...، که گزارشی از این سفرها انتشار یافته است. [۱۶].

عشق به خاندان پیامبر

امینی، به‌راستی، شـیفته و دلبـاخته اهل‌بیت (ع) بود، و زنـدگی او از سـر تا به بُن، گواهِ این معنا است. آقای حکیم زاده به راقم سطور اظهار داشت:

امینی دائم الوضو بود و صبح‌ها، هر روز به حرم حضرت امیر مشرف می‌شد و سپس به کتابخانه می‌آمد. افزون بر این، هر زمان نیز که حاجتی داشت (دنبال مطلبی در کتابی می‌گشت و پیدا نمی‌کرد یا در جست‌وجوی کتابی، این سو و آن سو پرسه می‌زد و نمی‌یافت، و برای یافتن مقصود خود، به مولا متوسل می‌شـد) و از رهگذر لطف مولا، مقصودش برآورده می‌شد یا مطلبی را کشف می‌نمود، فوراً عبـا بر دوش می‌افکنـد و به قول خود «برای تشـکر از مولا» به حرم می‌رفت، و مواردی را من خود، شاهد بودم. [۱۷].

عشق و ارادت او به آن خانـدان پـاک، چنـان بـارز بود که برقش، در همـان اولین نگاه، چشم را می‌زد. آیت‌اللّٰه سـید مرتضـی نجومی، که از نزدیک، شاهد عشق سوزان امینی به این خاندان بود، می‌گوید:

در نجف اشرف، کراراً – هنگامی که در ایوان مطهر [حضرت امیر] مشغول خواندن اذن دخول بودم – صدای گریه آن مرحوم را که در حرم مطهر مشـغول دعا خواندن بود، می‌شنیدم. صدای ایشان از حرم و رواق مطهر گذشته، به بیرون می‌آمد. وقتی در یکی از سـفرهای ایران، به نجف اشـرف بازگشـته بود، شـبانگاه، طلاب به دیدن ایشان آمده بودند و به همین مناسبت در منزل آن عزیز، مجلس روضه‌ای بـود. شـیخ عبـدالوهاب کماشـی، در اول منبرش، بـا آن آوای ملکوتی و نوای دلنشـینش، شـروع به خوانـدن خطبه شقشـقیه کرد. به محض شـروع، صـدای گریه آن بزرگوار بلنـد شد. از خواندن و نوای او و گریه عجیب علامه امینی و سـایرین، چنـان شور و التهـاب عجیبی دست داد که به قول حافظ «حالتی رفت که محراب به فریاد آمـد!» هیـچ‌گاه آن مجلس و طنین صدای گریه آن بزرگ‌مرد را – که گریه‌ای مردانه و با صلابت بود – فراموش نمی‌کنم.

این گریه‌ها و شورها مخصوص مجلسـی خاص نبود؛ او همیشه در این سوختن‌ها و شورها بود. امینی در اوج شـیفتگی‌اش، گاه در هنگام مطالعه و تفحص در تاریـخ، چنان امیرالمؤمنین را مظلوم می‌دید که با صدای بلند از بیرونیِ منزل به گریه می‌افتاد که صـدایش به اندرون منزل می‌رسـید. حالت بُکا و التهاب درونی‌اش در ایام عاشورا و حضورش در مجالس روضه – به‌خصوص اگر روضه حضـرت زهرا (ع) را می‌خواندنـد – که دیگر گفتنی نیست. در روز عـاشورا، بـا پای برهنه به مجلس عزای حسـینی

(ع) در حسینیه بوشهری‌های نجف اشرف آمد و فرش را به کناری زده و روی زمین نشست و به مجرد نشستن، نهیب گریه‌اش بلند شد. [۱۸].

اما عشق و ایمان امینی به خاندان پیامبر تنها در مویه بر مصائب ایشان خلاصه نمی‌شد؛ فراتر از این، به دفاع از آیین پاک آنان و ترویج آن، کمر بسته بود. از دیدگاه امینی، اصولاً تشیع، مذهب و مکتبی از سنخِ دیگر مذاهب و مکاتب نبود؛ چشمه ناب حقیقت بود که بشر - در درازنایِ قرون - به جست‌وجوی آن، همه جا سَر زده و کم‌تر، یافته بود. امینی، حقیقت را - به تمامی - در مذهب اهل‌بیت (ع) یافته بود، و آرمانش این بود که زمینه‌ای فراهم آورَد تا همگان، از زلال آن سیراب شوند. او «طرح‌هایی برای جهان داشت که دنیا را شیعه [و] علوی کند، دنیا را دانشگاه امیرالمؤمنین کند و کتابخانه‌اش در هر کشوری شعبه‌ای داشته باشد، و برای پیاده کردن این برنامه‌ها، بسیار به مغزش فشار می‌آورد. [۱۹].

با آن عشق و ارادتی که امینی به آل‌اللّه داشت، شگفت نیست اگر می‌بینیم که عنایت آن بزرگواران، چونان خورشید، بر مسیر زندگی او می‌تابید و شدتِ این تابش، گاه به حدی بود که گویی می‌خواستند به همگان بفهمانند که امینی را به دقت زیر نگاه پرمهر خویش، دارند. در این‌باره، داستان‌های شگفتی وجود دارد که در جایْ جایِ این مقال، به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. حِسان - دوست صمیمیِ امینی، که اشعارش در ثنا و رثای آل‌اللّه شهرتی شایان دارد - پس از ذکر سابقه آشنایی‌اش با امینی، صحنه‌ای را یادآور می‌شود:

علامه امینی بالای منبر، با شور و هیجان، با استفاده شگفت‌آور از احادیث عترت و آیات قرآن، مشغول صحبت بود. جمعیت شنوندگان در خانه و کوچه و خیابان، به حدی بود که رفت و آمد وسایط نقلیه متوقف شده بود. تمام افکار، مجذوبِ جاذبه گفتار شیوای او [در ولایت مطلقه ائمه اطهار (ع) و مظلومیت آنان در میان منافقین و کفار] بود که ناگهان، یک نفر صفوف حاضرین را شکافت و با عجله خود را به بالای منبر رساند و به علامه خبر داد: «استاد بزرگ و ادیب دانشمندی از دانشگاه الأزهر مصر که در اثر خواندن کتاب الغدیر به قبول مذهب تشیع افتخار یافته است و برای عرض ادب و تشکر از این لطف الهی، به زیارت حضرت رضا (ع) مشرف شده و در آن‌جا اشعار بسیار زیبا به زبان عربی سروده است، اینک می‌خواهد شما را نیز زیارت نماید.»

علامه امینی کلام خود را قطع کرد و فرمود: «به ایشان بگویید بیاید و اشعار خود را در پشت بلندگو قرائت کند!» من که قادر نیستم صحنه ملاقات و هماغوش شدنِ دو عاشق بی‌قرار و دو استاد بزرگوار را بالای منبر تشریح کنم و اشک‌هایی را که از شوق ریخته شد، در این چند سطر مجسم سازم! علامه امینی بالای منبر، بر جای خود نشستند و آن استاد مصری، دو پله پایین‌تر ایستاده، اشعار عربیِ بسیار بلیغ و زیبای خود را در مدح حضرت رضا (ع) قرائت کرد. علامه امینی بلافاصله رو به من کرد و فرمود: «حسان، تو هم اشعارت را در مدح حضرت رضا (ع) بخوان!»

من که قبلاً قرار نبود در آن جمعیت انبوه، که دامنه‌اش تا خیابان‌های اطراف کشیده شده بود، شعری بخوانم و هرگز انتظار این دستورِ بی‌مقدمه را نداشتم، مضطربانه عرض کردم: «حضرت آقای امینی، قربانت گردم! شما که می‌دانید من اشعارم را همیشه از روی کتاب و یا دفترچه و یادداشت می‌خوانم. حالا که من همراهم، شعری برای خواندن ندارم!» ولی ایشان بدون توجه به عرایض من، باز پشت بلندگو تکرار فرمودند: «حسان، به عنوان پذیرایی از میهمان عزیز، تو هم باید شعری در مدح حضرت رضا (ع) بخوانی!»

در حال درماندگی، ناگهان متوجه شدم که اشعارِ نیمه تمامی که شب گذشته در مدح حضرت رضا (ع) سروده‌ام، در جیب من است! لذا باعجله عرض کردم: «حضرت آقای امینی! یک شعرِ نیمه تمام را که دیشب سروده‌ام در جیب خود یافتم و با

اجازه شما همان را می‌خوانم:
حاجتم بود حج بیت‌اللّٰه
قسمتم شد حریم قبله توس
وقتی شعرم را که بیش از بیست بیت بود، خواندم، استاد مصری باتعجب مرا در آغوش کشید، بوسید و گفت: «چگونه توانستی اشعارِ عربیِ مرا، در این چند لحظه، با همان قافیه (سین) به شعر فارسی برگردانی!»
تازه متوجه شدم که این یک اعجاز از حضرت رضا (ع) است: شعری که من شب قبل در مدح آن حضرت سروده بودم، با شعری که آن استاد مصری در مشهد مقدس گفته بود، به طوری در قافیه و معنا هماهنگ و یکسان بودند که آن استاد مصری خیال کرده بود من در همان مجلس، اشعار عربی او را به شعر فارسی برگردانده‌ام، و ضمناً یک کرامت از علامه امینی [شمرده می‌شد] که با آن اصرار، به من تأکید می‌فرمودند: «باید شعرت را بخوانی»، و من از دیدِ معنویِ آن عاشقِ دل‌خسته و پیروِ وارسته علی (ع)، غافل بودم! [۲۰].
امینی به نقطه کمال عشق - فنای عاشق در نام و مرامِ معشوق - رسیده بود و در برابر محبوب قُدسی، برای خود هیچ چیز نمی‌خواست. حِسان می‌گوید:
با عده‌ای از ارادتمندان، به پیشواز [امینی] رفتیم. در وسط راه پیاده شدیم، منتظر ماندیم تا علامه امینی از راه رسیدند و پیاده شدند. من اشعاری که در مدح ایشان سروده بودم، قرائت کردم. طبق معمولِ ایشان، باز هم مثل همیشه انتظار داشتم که تشویق کنند؛ ولی برخلاف گذشته، بعد از روبوسی، علامه امینی یک نگاه تندی به من کردند و محکم و جدی فرمودند: «حسان، اگر به جای مدح من، یک شعر در مدح امام زمان (ع) گفته بودی، یقین سود معنوی تو بیش‌تر بود.»
در جواب عرض کردم: «قربانت گردم! من چون شما را یکی از بااخلاص‌ترین خادمان آل محمد (ص) می‌دانم، مدح شما را نیز از مدح آنان جدا نمی‌دانم؛ لذا این چند بیت را عرضه داشتم.» [۲۱].

الی الرفیقِ الأعلی

علامه، در واپسین سال‌های حیات، از فرطِ مطالعاتِ بی‌وقفه و پی‌گیر خویش، اسیر بستر بیماری شد و روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ هجری قمری (برابر با ۱۲ تیر ۱۳۴۹ شمسی) هنگام اذان ظهر، در تهران دار فانی را بدرود گفت. زمانی که چشم از جهان بر می‌گرفت و به دیدار محبوب می‌رفت، زبانش به این کلمات مترنم بود که اللهم إن هـذِهِ سَكَراتُ المَوتِ قَدْ حَلتْ فَأَقْبَلْ اِلَيّ بِوَجْهِكَ الكَريمِ ... [۲۲].
در ساعات آخر، مناجات «خمسه عشر» امام سجاد (ع) را بر لب داشت و چون فصل مناجات تائبین را به پایان رساند، مرغ روحش به آسمان پرواز کرد. [۲۳] آیت‌اللّٰه سید محمدتقی آل بحرالعلوم نقل می‌کند:
پس از وفات امینی، پیوسته در این فکر بودم که علامه امینی عمرش را قربانی و فدای مولا ساخت. مولا در آن عالم با وی چه خواهد کرد؟
این فکر مدت‌ها در ذهنم بود، تا این‌که شبی در عالم رؤیا دیدم گویی قیامت برپا شده و عالم حَشْر است و بیابانی سرشار از جمعیت؛ ولی مردم، همه متوجه یک ساختمانی هستند. پرسیدم: «آن‌جا چه خبراست؟» گفتند: «آن‌جا حوض کوثر است.» من جلو رفتم و دیدم حوضی است و باد، امواجی در آن پدید آورده و متلاطم است. وجود مقدس علی بن ابی‌طالب (ع) کنار حوض ایستاده‌اند و لیوان‌های بلوری را پر ساخته، به افرادی که خود می‌شناسند، [می‌دهند] و در این اثنا همهمه‌ای برخاست.

پرسیدم: «چه خبر است؟» گفتند: «امینی آمد!» به خود گفتم: «بایستم و رفتار علی (ع) با امینی را به چشم ببینم که چگونه خواهد بود.» ده، دوازده قدم مانده بود که امینی به حوض برسد، دیدم که حضرت لیوان‌ها را به جای خود گذاشتند و دو مشت خود را از آب کوثر پرساختند و چون امینی به ایشان رسید، به روی امینی پاشیدند و فرمودند: «خدا روی تو را سفید کند، که روی ما را سفید کردی!»

از خواب بیدار شدم و فهمیدم که علی (ع) پاداش تألیف الغدیر را به مرحوم امینی داده است. [۲۴].

جنازه شریف علامه، به نجف اشرف انتقال یافت و با تشییعی باشکوه، در سرداب مخصوص جنب کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین، که خود برآورده بود، به خاک سپرده شد. [۲۵] در پی رحلت امینی، در نجف و دیگر شهرها و در اماکن مختلف ایران و دیگر کشورهای اسلامی - چنان‌که شایسته او بود - از سوی علما و مراجع بزرگوار، همچون امام خمینی (ره)، مجالس ترحیم و تکریم برپا گشت و شیفتگان ولایت، در ماتم او به سوگ نشستند. [۲۶] عاش سعیداً و مات سعیداً!

آثار و تألیفات امینی

اشاره

تألیفات امینی، که بیان‌گر گستردگی حوزه دانش و «جامعیت علمی» او است، از این قرار است:

چاپی

۱. شهداءُالفضیله (چاپ نجف ۱۳۵۵ قمری، قم ۱۳۹۰ ق.: ۱۳۵۳ ش.)

۲. تحقیق و تعلیق بر کاملُ‌الزیارات (نجف ۱۳۵۶ ق.)

۳. ادب‌الزائر لمن یمم‌الحائر (نجف ۱۳۶۲ ق.)

۴. سیرتُنا و سُنتنا سیرهٔ نبینا و سنته (نجف ۱۳۸۴ ق. تهران ۱۳۸۶ ق.)

خطی

۵. اعلام الانام فی معرفهٔ الملک العلام

۶. تفسیر آیه قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَینِ [۲۷].

۷. تفسیر آیه وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ [۲۸] با عنوان المیثاقُ‌الاولُ

۸. تفسیر آیه وَ کُنتُم اَزواجاً ثَلثَهً [۲۹].

۹. تفسیر آیه و للَّهِ الاَسماءُ الحُسْنی [۳۰].

۱۰. تفسیر فاتِحَهُ الکتابِ (سوره حمد)

۱۱. ثمراتُ الأَسفار (در دو جلد)

۱۲. حاشیه بر رسائل شیخ انصاری

۱۳. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری

۱۴. رساله در باره کتاب سُلَیم بن قیس الهلالی (ر.ک: الغدیر، ۱۹۵: ۱)

۱۵. رساله در باره نیت

۱۶. رساله در بیان حقیقت زیارات (در پاسخ به علمای پاکستان)

۱۷. رساله در علم درایةُ الحَدیث

۱۸. ریاضُ الأُنس (در دو جلد، هر جلد ۱۰۰۰ صفحه)

۱۹. العترة الطاهرة فی الکتاب العزیز [۳۱].

کتاب شهداءالفضیله که با عنوان شهیدان راه فضیلت به دست آقای جلال الدین فارسی، ترجمه شده است، از آثار بنام و ماندگار امینی است. او در این کتاب به شرح حال ۱۳۰ تن از عالمانِ «شهیدِ» شیعه قرون چهارم تا چهاردهم، پرداخته است. جا دارد که محققی سخت‌کوش برخیزد و تحقیقات گسترده وی را در این کتاب تکمیل کند و نام ده‌ها تن عالِمِ شیعی‌اندیش شهیدِ دیگر همان روزگاران را، بر کناره این طومار سرخ بیفزاید. [۳۲].

الغدیر، شاهکار جاویدان امینی

اشاره

آثار مکتوب امینی، همه، ارجمند و خواندنی است؛ اما، در آن میان، الغدیر کتابی دیگر است و این دایرهٔ المعارفِ سترگ را باید «شاهکار» او، بلکه شاهکار بزرگ شیعه در عصر حاضر، شمرد. نگارش الغدیر، تقریباً چهل سال از عمر امینی را به‌خود اختصاص داده [۳۳] و برای نوشتن آن، ده هزار کتاب را، که بالغ بر چندین مجلد می‌شده، از بای بسم اللّه، تا تای تَمت خوانده و به صد هزار کتاب، مکرر مراجعه داشته است. [۳۴].

الغدیر، برای امینی، فراتر از یک کتاب بود؛ فلسفه زندگی بود. برخی وی را تشویق می‌کردند، همچون سنت معمول فقیهان، به جای نگارش الغدیر، رساله عملیه (توضیح المسائل) بنویسد و او - با توجه به تأمین کامل این نیاز به دست فقهای بزرگ عصر - می‌فرمود: «رساله من، توضیح المسائل من و برنامه من، همین کتاب الغدیر است!» [۳۵].

علامه برای تألیف الغدیر، منابع موجود در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی نجف اشرف را به دقت بررسی کرد و سپس برای تکمیل تحقیقات خویش، به ایران، هند، سوریه و ترکیه سفر کرد و با تلاشی تحسین برانگیز و در عین حال حیرت‌آور، مصادر ماجرای غدیر و مناقب آل‌اللّه را در کتابخانه‌های مهم آن کشورها، مطالعه و احیاناً استنساخ کرد. [۳۶].

وقتی به نگارش کتاب اشتغال داشت، به حدی در تفکر و مطالعه مستغرق می‌شد که ساعت‌ها می‌گذشت و هیچ احساس گرسنگی و تشنگی نمی‌کرد. [۳۷] زمانی که از سفر علمی و تحقیقی چندماهه‌اش به هندوستان بازگشت، از وی پرسیدند که هنگام اقامتتان در هند، با گرمای آن کشور چه می‌کردید؟ لختی تأمل کرد و سپس گفت: «عجب، اصلاً متوجه گرمای آن‌جا نشدم!» [۳۸] فرزند ایشان نقل می‌کند:

شب‌ها حدود ساعت نه و ده که می‌شد، بچه‌ها گرسنه‌شان می‌شد و احتیاج به غذا داشتند. مرحوم علامه دستور فرموده بودند که «ناهار و شام بچه‌ها را به‌موقع بدهید و منتظر حضور من بر سر سفره نباشید»؛ لذا مادرم، شامِ بچه‌ها را می‌داد و ما می‌خوابیدیم و ایشان در کتابخانه مشغول مطالعه بودند. مادرم غذا را در ظرفی، روی چراغ می‌گذاشت که ایشان پس از مطالعه صرف کنند؛ ولی صبح که ما می‌رفتیم، می‌دیدیم غذا به همان حالت روی چراغ مانده و از بین رفته است. اواخر عمر، ایشان به بیماری سرطان ستون فقرات مبتلا شدند. در سال ۴۸ بنا بود مورد عمل جراحی قرارگیرند و مهره‌های آسیب دیده با

مهره‌های پلاستیکی تعویض شوند. مرا از نجف طلبیدند و پزشکان گفتند: «می‌خواهیم رضایت شما را برای عمل جراحی جلب کنیم.» من سؤال کردم: «تا چند درصد جای امیدواری برای بهبود هست؟» دکتر گفت: «ممکن است تا ده درصد جای امید باشد و نود درصد وخامت پیدا می‌کند.» گفتم: «من راضی‌ام که ایشان بماند و درد بکشد، ولی از دنیا نرود.» گفت: «چرا؟» گفتم: «وجود ایشان پربرکت و مغتنم است.»

با این‌که مرض بر بدن ایشان کاملاً مسلط شده بود، من ندیدم شکوه و گله‌ای نماید. پیوسته می‌گفت: «خدایا، تو را شکر! یا علی، مرا کمک کن!» [۳۹].

در سفر سوریه، روزانه هیجده ساعت کار می‌کرد و مطلب می‌نوشت. معمولاً افراد در تابستان برای استراحت به سفر می‌روند و کم‌تر کار می‌کنند؛ اما او، در سفر و حَضَر کار می‌کرد. در سوریه، کلید کتابخانه ظاهریه (المکتبة الظاهریه) را به او داده بودند؛ صبح‌ها به آن‌جا می‌رفت و تا غروب، یکسره کار می‌کرد. در آن کشور، گذشته از عکس‌برداری بیش از پنجاه کتاب خطی، کتاب خطیِ منحصر به فردی را شخصاً در طول سه ماه، به خط خود استنساخ کرد، که اکنون در کتابخانه امیرالمؤمنین در نجف اشرف موجود است. [۴۰] این، حاکی از اهتمامِ شایانِ امینی به نُسَخ خطی و کهن است.

مصادر خطی الغدیر

امینی، در خلال تحقیق در متون و مصادر کهن اسلامی، با عمقِ «تحریف و دست‌کاریِ عمدی» در متون اهل‌سنت، آشنا شد و با شناختِ این امر، به جست وجوی نسخه‌های کهنِ این متون در مخزنِ خطیِ کتابخانه‌ها برخاست. جناب حکیم زاده در تابستان ۱۳۷۴ شمسی، به بنده گفتند که مرحوم علامه امینی می‌فرمودند:

من در جریان مطالعه و بررسی احادیث و اشعار مربوط به غدیرخم در کتب گوناگون، به‌تدریج متوجه شدم که پس از قرن چهارم، در احادیث مندرج در متون و منابع کهنِ تاریخیِ اهل‌سنت، توسط متعصبین این فرقه، دست‌کاری‌ها و تحریف‌های زیادی صورت گرفته است؛ به این معنا که هنگام استنساخ متون، در سلسله سند روایات دست برده و نام افراد را جابه‌جا کرده‌اند، استاد را به جای شاگرد و شاگرد را به جای استاد نشانده‌اند، یا – فی المثل – حسن را به جای تقی و تقی را به جای حسن نوشته‌اند، و هکذا.

هدفشان نیز از این کار، آن بوده است که وقتی [برای اثبات فضایل اهل‌بیت (ع) یا حقانیت تشیع] به این‌گونه روایات استناد شود، بگویند: تقی زماناً پیش از حسن می‌زیسته و شیخ و استاد وی در نقل حدیث بوده؛ چگونه در این‌جا از حسن نقل حدیث کرده است! خیر، سند این روایت مخدوش بوده و قابل اعتبار و استناد نیست!

عمده این دست‌کاری‌ها و تحریف‌ها نیز از قرن چهارم به بعد انجام گرفته است؛ لذا من [= امینی] برای تهیه مصادر کتاب الغدیر و ضبط صورت اصیل و نخستینِ روایات آن، ناچار شدم به نسخه‌های مخطوطی مراجعه کنم که قدمت آن‌ها به پیش از قرن چهارم هجری می‌رسد.

به گفته همو، سفر امینی در دهه چهل شمسی به هند و ترکیه، برای مشاهده و بررسی نسخه‌های مخطوط قدیمی در کتابخانه‌های آن دو کشور، در پی کشف همین حقیقت تلخ، و به همین انگیزه علمی و تحقیقی صورت گرفت. پس از آن سفرها نیز مطلب برای ایشان عینی‌تر شد. شما می‌توانید آثار این سفر علمی – تحقیقی را در مجلدات ۱۲-۱۶ الغدیر (مُسنَدُ المَناقِبِ و مُرسَلُها) و دو جلد مصادر و منابع خطیِ آن – که هنوز چاپ نشده است – ببینید. [۴۱].

حاصل اهتمام امینی در این زمینه، آن بود که، به گفته جناب حکیم زاده:

در نجف اشرف از حیث کثرت اشتمال بر مصادر و مآخذ کهن، کتابخانه‌ای مهم‌تر و جامع‌تر از کتابخانه امینی یافت نمی‌شد؛ چون ایشان به من و حاج آقا رضا، فرزند آن مرحوم – که سالی یک‌بار با هم به بغداد رفته، کتابخانه‌های آن‌جا را برای یافتن کتاب‌های تازه یا مورد نیاز، زیر و رو می‌کردیم – می‌فرمود: راضی نیستم غیر از مصادر، کتاب دیگری بخرید. ایشان معتقد و مایل نبود که پول کتابخانه، صرف خریدِ کتبِ [به اصطلاح] دست دوم و سوم گردد، و همت خویش را مصروف تهیه و خرید کتب مصادر [اعم از مصادر شیعه و سنی] ساخته بود.

چگونه به وادی «الغدیر» افتادم

روی آوردن امینی به وادیِ نگارش الغدیر، داستانی شگفت و خواندنی دارد. خود او در پاسخ به این سؤال که چطور شد به تألیف کتاب الغدیر همت گماشتید، می‌فرمود: «من مطالب فراوان و شخصیت‌های کم‌نظیری را مد نظر قراردادم تا سرانجام به این نتیجه رسیدم که تنها شخصیتی که هرچه درباره او نوشته و گفته شود، شایستگی آن را دارد، علی است و من مظلوم‌تر از وجود مقدس علی بن ابی‌طالب (ع) سراغ ندارم؛ لذا رفتم مناقب و فضایل و پرونده او را از کتاب‌های تاریخ و منابع اخبار و احادیث درآوردم و کتاب الغدیر را تألیف نمودم.» نیز می‌فرمود: «وقتی می‌خواستم به رشته تألیف روی آورم، هرچه فکر کردم که من چگونه وارد شوم و در چه زمینه‌ای صحبت کنم، از تألیف یا ترجمه و کتاب نویسی، درباره همه فکر می‌کردم. از بس که فکر کردم، خسته شدم. یک روز به آستان قدس علوی مشرف شدم و به ایشان توسل جستم که من چه کنم و چه بنویسم. تمامی موضوعات و مباحث را به خاطر آوردم. هر مطلبی که به ذهنم آمد، دیدم خیلی کوچک است و ارزش قلم‌فرسایی ندارد. در این اثنا متوجه شدم که من کتاب الغدیر را بنویسم.» [۴۲].

در طول نگارش الغدیر نیز لطف مولا پیوسته شامل حالش بود و بسا می‌شد که امینی برای تکمیل تحقیقات خود، نیاز به کتابی می‌یافت و دارندگان آن، به اشکال مختلف از دادن کتاب به وی دریغ می‌کردند، و او به مولا متوسل می‌شد و ناگهان آن کتاب، به شکلی معجزه‌آسا، به دست او می‌رسید! خود نقل می‌کرد:

وقتی الغدیر را می‌نوشتم، بسیار مایل بودم کتاب الصراط‌المستقیم را هم ببینیم. [۴۳] شنیده بودم نسخه خطی این کتاب نزد یکی از روحانیون نجف است. خیلی مایل بودم او را دیده و از وی تقاضا کنم کتاب را به من امانت دهد، تا مطالعه کرده و به او پس دهم. شبی، اوایل مغرب که می‌خواستم به حرم مطهر مشرف شوم، شخص مزبور را دیدم که با یک دو تن از اهل علم، در ایوان مطهر نشسته و مشغول صحبت بود. نزد او رفتم و پس از احوال‌پرسی، تقاضای خود را اظهار کردم. عذرهایی آورد. گفتم: «اگر می‌خواهی، کتاب را به من امانت ده و اگر نمی‌شود، من به بیرونی منزلت آمده، همان‌جا مطالعه می‌کنم و چنانچه این را هم قبول نداری، در دالان منزلت نشسته مطالعه می‌نمایم. گفت: «خیر، نمی‌شود!» آخر الأمر گفت: «شما هیچ‌گاه این کتاب را نخواهید دید!» با شنیدن این جمله، گویی آسمان را بر سر من کوبیدند! ناراحتی‌ام، نه به این خاطر بود که او خواسته مرا قبول نکرد، بلکه ناشی از احساس مظلومیت امیرالمؤمنین بود!

به حرم حضرت امیر مشرف شده و خطاب به ایشان عرض کردم: «آقا، چقدر شما مظلومید! یکی از ارادتمندان و شیعیان شما کتابی را در فضایل و حقانیت شما نوشته و یکی از ارادتمندان و خدمتگزاران شما هم می‌خواهد آن را بخواند و به دیگران برساند. این کتاب نزد یکی از شیعیان و ارادتمندان شما و در محیط زندگی شیعیان شما در کنار قبر مطهر شما قرار دارد؛ اما باز هم او از این کار اِبا دارد! به‌راستی که شما مظلوم تاریخ در طول قرون هستید! ... » حال گریه عجیبی داشتم، به طوری که تمام بدنم تکان می‌خورد. ناگهان به قلبم افتاد که فردا صبح، به کربلا برو! به محض خطور این معنا در قلبم، دیدم حال بُکا از

میان رفته و یک شادابی [ای] مرا فراگرفته است که هرچه به خود فشار می‌آورم تا به آن گریه و درد دل ادامه دهم، نمی‌توانم! به کلی آن حال رفته است و تنها یک مطلب در دل من جایگزین شده است: به کربلا برو!

از حرم مطهر بیرون آمده، به منزل رفتم. صبح به اهل منزل گفتم: «قدری صبحانه به من بدهید، می‌خواهم به کربلا بروم.» گفتند: «چرا وسط هفته می‌روید و شب جمعه نمی‌روید؟» گفتم: «کاری دارم.»

به کربلا رفته و یکسر به حرم مطهر حسینی مشرف شدم. در حرم مطهر به یکی از آقایان محترم اهل علم برخوردم. خیلی اظهار محبت کرده و گفتند: «آقای امینی، چه عجب وسط هفته به کربلا آمده‌اید!» [رسم علما آن بود که پنج‌شنبه‌ها به کربلا مشرف می‌شدند، تا زیارت شب جمعه را درک کنند.] گفتم: «کاری داشتم.» گفت: «آقای امینی، ممکن است از شما خواهشی بکنم؟» گفتم: «بفرمایید!» گفت: «مقداری کتب نفیس از مرحوم پدرم باقی مانده که بلا استفاده مانده و تقریباً محبوس است. بیایید آن‌ها را ببینید؛ اگر چیزی به دردتان می‌خورد، امانتاً ببرید و بعد برگردانید.» گفتم: «کی بیایم؟» گفت: «امروز کتاب‌ها را بیرون آورده، مهیا می‌کنم. جناب عالی فردا صبح برای صرف صبحانه به منزل ما تشریف بیاورید؛ هم صبحانه صرف کنید و هم کتاب‌ها را ملاحظه نمایید.» قبول کردم و رفتم. بیست و چند جلد کتاب بر روی هم گذارده بود. اولین کتاب را که برداشتم، دیدم نسخه‌ای بسیار پاکیزه و نفیس از کتاب الصراط‌المستقیم است! حالت گریه شدیدی به من دست داد. صاحب‌خانه علت را جویا شد. جریان صحبت با آن روحانی در نجف و سفر به کربلا برای پیداکردن این کتاب را برای او نقل کردم. او نیز از لطف الهی به گریه افتاد. کتاب مذکور و چند جلد کتاب نفیس دیگر را به من امانت داد و مدت سه سال نزد من بود، تا این‌که پس از رفع حاجت، به وی رد کردم. [۴۴].

چاپ‌های الغدیر

یازده جلد از الغدیر تا کنون چاپ شده و بیست جلد آن هنوز به صورت خطی، و پنج جلد نیز ناقص باقی مانده است که تکمیل و طبعِ آن، همتِ بازماندگانِ آن مرحوم را می‌طلبد.

مجلدات یازده‌گانه الغدیر، از زمان تألیف تاکنون بارها به چاپ رسیده است. در حال حاضر، دو چاپ عمده از این کتاب موجود است:

۱. چاپ قدیم الغدیر (دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۲ ق؛ دارالکتاب العربی، بیروت: ۱۳۸۷ ق.) که تا کنون بارها افست شده است؛

۲. تحقیق «مرکز الغدیر للدراسات‌الاسلامیه» که نخستین بار در سال ۱۴۱۶ ق چاپ و نشر یافته است.

چاپ مرکز الغدیر للدراسات ...، محقق است و حروف‌چینی نو و توضیحات و ارجاعاتی در پاورقی دارد و اما به رغم ترجیح این نمونه، [۴۵] چاپ دارالکتب، از زمان حیات علامه امینی، موردِ رجوع نویسندگان، و مأخذِ نقلِ ایشان بوده است و حتی انتشارات جامعه مدرسین قم فهرستی از اعلام آن را تهیه و تنظیم کرده است؛ از این‌رو ما نیز در مقاله حاضر، برای ارجاع و استناد، چاپ دارالکتب را برگزیده‌ایم. [۴۶].

ترجمه، تلخیص و اقتباس از الغدیر

الغدیر را به زبان‌های فارسی، اردو و انگلیسی، ترجمه کرده‌اند و به عربی، اردو و ترکی استانبولی تلخیص شده است. در میان

مترجمان الغدیر، نام مجتبی نواب صفوی نیز به چشم می‌خورد. [۴۷] از کارهای دیگری که برای این کتاب صورت گرفته، نگارش فهرست اعلام و موضوعات [۴۸] و نیز استدراکاتی است که مرحوم حاج سید عبدالعزیز طباطبایی، با عنوان «علی ضفاف‌الغدیر» گردآورده است. [۴۹] افزون بر این، باید از کتاب‌های گوناگونی یاد کرد که با اقتباس از الغدیر، به زبان فارسی و اردو نوشته شده است.

مباحث گوناگون کتاب الغدیر، همچون بحث متعه و احتجاج حضرت امیر به حدیث غدیر، اخیراً جداگانه چاپ شده است [۵۰] و همچنین کتاب‌های سیری درالغدیر نوشته دکتر محمدهادی امینی، به فارسی، و فی رحابِ‌الغدیر نوشته حاج شیخ علی‌اصغر مروج خراسانی، به عربی، گزیده اهم مباحث الغدیر را دربردارد.

چرا بحث از غدیر

الغدیر، به‌ظاهر، کتابی است که در باره رویدادی خاص، یعنی ماجرای غدیرخم، به رشته تحریر درآمده است؛ رویدادی که قرن‌ها از وقوع آن می‌گذرد، اما با مروری اندک بر مندرجات آن، نیک معلوم می‌شود که مؤلف این کتاب، غدیر را رویدادی سرنوشت‌ساز و فرازمانی می‌داند. از نظر او، غدیر نمادِ حقی الهی، مردمی و ابدی است که دست‌های جهل و جور، با اغراض مادی و سیاسی، در طول تاریخ اسلام به محو و انکار آن کوشیده‌اند، و علاجِ اساسیِ دردهایِ امت اسلامی – حتی در عصر حاضر – جز با کاوش در زوایایِ این حادثه و پیام و پیمانِ نهفته در آن، ممکن نیست:

علی (ع) – به گفته صریح و مکرر پیامبر – دروازه علم او بود و دری که انسان‌ها از طریق آن، به سوی خدا بار می‌یابند ... اگر حق سرپرستی مردم از علی (ع) سلب نشده بود، همانا علوم پیامبر در بین امت نشر یافته و نشانه‌های آن آشکار می‌شد و حکمت‌های وی به گوش همگان می‌رسید و احکام نورانی اسلام جامه عمل می‌پوشید؛ در نتیجه مردم از نعمت‌های الهی، به حد وفور بهره‌مند می‌شدند ... اما، افسوسا که خلافت از امیرمؤمنان سلب شد و نتیجتاً مردم به گمراهی افتادند و آبادی‌ها خشکیدند و چراگاه‌ها از نعمت تهی شدند و از نحوستِ اعمال مردم، فساد و تباهی، زمین و دریا را فراگرفت! [۵۱].

دو فرقه بزرگ مسلمان – شیعه و سنی – قرن‌ها است که در مسائل گوناگون، از اصول دین گرفته تا فروع احکام، اختلاف نظر دارند و این امر در طول تاریخ از سوی فتنه‌انگیزان و به دست خامان، مایه گسست‌ها، بلکه نزاع‌های فراوان شده است. بی‌گمان، اینک یکی از عللِ ضعف و خواری مسلمانان در برابر هجمه استعمار غرب، همین جدایی و کشمکش دیرینه است.

در برابر این اختلاف کهن، امینی، نه خوش‌خیالانه و ساده‌لوحانه، چشم فروبسته و آن را ناچیز می‌انگارد، نه محال‌اندیشانه تصور می‌کند که یکی از دو فرقه، به صِرفِ خواهشی اخلاقی یا بخش‌نامه‌ای سیاسی، انحلال خود را در دیگری پذیرا می‌شود، و نه مستبدانه، حکم به نابودی یکی به سود دیگری می‌دهد، و نه مأیوسانه و بدبینانه، هرگونه گفت‌وگوی متفکران فریقین را بر سر وجوه اختلاف، بیهوده می‌شمارد. امینی، واقع‌بین و آرمان‌خواه است و حکیمانه و مُشفقانه، با اعتقاد به امکان و لزومِ بحث و گفت‌وگوی منطقی بین متفکران دو فرقه، برای حل اساسیِ این اختلاف کهن، چاره‌ای معقول اندیشیده است: بازگشتن به سرچشمه زلالِ حقیقت و فروشستنِ دل و جان در جاریِ پاک و ناآلوده آن!

در واپسین ماه‌های عمر پیامبر حادثه‌ای رخ داد که ذکر آن در کتب فریقینْ فراوان آمده و اهمیت بسیاری دارد: پیامبر اکرم (ص) کنار برکه غدیر، در اجتماع بزرگ مسلمین، خطبه‌ای بلند خواند و از همگان پیمان گرفت که علی (ع) را چون خود او، مولای خویش بشمارند. خوش‌بختانه، نام و یاد این حادثه شگفت، در لابه‌لای متون فریقین باقی مانده، و امروز نیز کاملاً قابل استناد و پی‌گیری است. شمس الدین محمد ذهبی (۶۷۳ – ۷۴۸ق.) دانشمند صاحب آوازه اهل‌سنت، لُب کلام رسول گرامی

اسلام را در غدیر (مَن کُنتُ مَولاه فَعَلیٌّ مَولاه) به طُرُقِ معتبر (صحیح، حَسَن و متواتر) از طریق کسانی چون ابوبکر، علی (ع)، سعد وقاص، حسین بن علی (ع)، زید بن ارقم، بریده، براء بن عاذب، ابن مسعود، عبداللّٰه بن عمر و عمار بن یاسر نقل کرده، که گزارش این روایت از طریق امیرالمؤمنین - به تصریح شمس الدین ذَهَبی - به طور متواتر [۵۲] آمده است. [۵۳].

حادثه غدیر، به لحاظ پیام و پیامد، بی‌گمان یکی از مهم‌ترین حوادث دوران رسالت است. به دیده امینی، مهم‌ترین مسائل تاریخی، آنی است که به باورها و معتقداتِ اساسیِ جامعه می‌پردازد و واقعه غدیر خم، مستقیماً به بنیان عقایدِ دینیِ مسلمین مربوط می‌شود، و نوعِ تفسیر و تلقی از آن، وجهِ تمایزِ دو فرقه بزرگ مسلمان را در مبحث امامت رقم می‌زند. شیعیان، برای استواری و استحکام آیین خویش که بر «ولایتِ» متجلی در غدیر مبتنی است، به بحث غدیر و پیام آن، نیازی حیاتی دارند. دیگران نیز به منظور تحقیق در صحت و سُقم ادعای شیعیان و سنجش عیارِ حقانیتِ مکتبِ خویش در این امر مهم تاریخی و کلامی، از پرداختن به بحث کلیدیِ «غدیر» ناگزیرند؛ خاصه آن‌که حادثه غدیر، از مسلمات تاریخ اسلام بوده، مورخان، مفسران، کلامیان و حتی ادیبان و لغت‌شناسانِ بزرگ شیعه و سنی در آثار مشهور و ماندگار خویش، [۵۴] به اشکال گوناگون بدان اشاره دارند: مورخان در شرح حوادث آخرین حج پیامبر و اجتماع مسلمانان در غدیر؛ مفسران در تبیین آیاتی چون (اَلیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ) [۵۵] و ...؛ متکلمان در مبحث خلافت و امامت امت پس از پیامبر؛ و لغت‌شناسان نیز در ذیل واژه‌های «ولی»، «مولی»، «غدیر» و «خُم.» [۵۶].

پس می‌سزد که دفتر غدیر را گشوده، در آن به دیده دقت و حکمت نظر فکنیم، و به مدد وی، گره از مشکلِ کهنه اختلاف امت اسلام، باز گشاییم. حادثه «غدیرخم»، هم به لحاظ قدمتِ تاریخی، که عمرش به درازای عصر رسالت است، و هم به لحاظ پیمانی که رسول اکرم (ص) از مسلمین گرفته، حکمِ چشمه تعقل تاریخی را دارد؛ چشمه‌ای که امت اسلام همواره می‌تواند در زلالِ هماره جوشانش، دل و جان را صفا دهد و جمال زیبای حقیقت را - بی‌هیچ زنگار تیرگی و غبار تحریف - در آینه آن مشاهده کند.

در نظر صائب امینی، غدیر، یک جریان عادی، چونان جریان‌های دیگر تاریخ، محکوم به مرگ و فراموشی نیست؛ یک حقیقت مستمر و بی‌زوال است؛ چراغِ روشنِ آگاهی و معرفتی است که راه نجات و سعادت را در همه زمان‌ها به همه نسل‌ها نشان می‌دهد و مهم‌ترین عاملِ انحطاط و عقب‌ماندگی جهان اسلام، بل جهان بشری را، که دوری از ولایت علم و عدل است، بازمی‌گوید. غدیر، رد پایی است که تشنگان عدل و آزادی را به آبشخورِ زلالِ فلاح و رستگاری، رهنمون می‌شود.

در برکه غدیر، می‌توان سروش وحی را از زبان رسولِ هدایت شنید و در پرتو آن، به رازِ تباهی مسلمین در عصر امویان و عباسیان و دیگر خودکامگان ریز و درشتِ تاریخ اسلام پی برد. غدیر، شاقولی است که با آن می‌توان میزان انحراف حاکمان و حکومت‌گران را، در درازنایِ تاریخ اسلام، از مشی و مرام پیامبر دریافت و با تحلیل ریشه‌ها و پیامدهای این انحرافِ فزاینده، به سؤالاتی اساسی از این دست پاسخ گفت که امت اسلام، چرا و چگونه به‌تدریج از منزلت والای نخستین خویش به دور افتاد و کارش به جایی رسید که مشتی صهیونیست، قبله اولش را به زور و تزویر از چنگش برون آورند و مستکبران عالَم‌سوز بر مقدراتش چنگ افکنند و به هیچ رو، توان ستاندن حق خویش را نداشته باشد!

سؤال، کاملاً جدی، حیاتی و امروزین است و در عین حال، پاسخ اساسی و ریشه‌ایِ آن، در غدیر و پیام حیات‌بخش آن نهفته است. امت اسلام، جز با تعمق در تاریخ و آشنایی عمیق با اصول و مبانیِ فکری و سیاسی «مدینهٔ النبی» و پی افکندنِ نظامی نو بر مبنای این اصول در عصر حاضر، به عزت و شوکت راستین خویش نخواهد رسید. میان مسلمانان با انوار وحی، اما، حجاب‌های ظلمانی‌ای وجود دارد که به دست بیدادگرانی چون معاویه و حدیث‌تراشانی چون ابوهریره ایجاد شده، مانعِ

تماشای رخسارِ جمیلِ حقیقت و در نتیجه، تجدید بنای مدینه نَبَوی است. در هزارتویِ این تاریخِ بیدادزده و آلوده به فساد و فریب و تحریف، همایش غدیر، چونان چلچراغی در شبستان تاریخ اسلام می‌درخشد، نور می‌افشاند و به‌سانِ فانوس دریا، طوفان‌زدگان و به گرداب‌غلتیدگان را به ساحل نجات رهنمون می‌شود. از یاد نبریم که پیامبر، در خطبه غدیر، به تأکید و اصرار، از حاضران خواست که پیام حیات‌بخش او را برای غایبان بازگو کنند: ألا فَلْیُبَلِّغِ الشاهدُ الغائبَ. [۵۷] تشنگان حقیقت، جز در برکه غدیر، آب زلال نمی‌یابند و اندیشه را از چرک و رسوبی که بر آن نشسته، نمی‌شویند.

بنابراین، شگفت نیست اگر می‌بینیم امینی، در لوای بحث غدیر، پرونده حاکمان و خلیفگان صدر اسلام را می‌گشاید؛ دانش اندک خلفا و خبطها و خطاهای مکرر ایشان را فاش می‌سازد؛ قصه‌پردازان و حدیث‌تراشان و تحریف‌گران حقیقت را، که در پوستین تاریخ رفته‌اند، به محاکمه می‌کشد؛ ستمی را که حتی در عصر خلفای نخستین، بر امثال ابوذر و عمار و ابن مسعود رفته است، برملا می‌کند و عنوان «دادخواهِ جرمِ تاریخ» را - به شایستگی - از آنِ خود می‌سازد.

او چالش میان علی (ع) و معاویه را، «جنگِ قدرت» در دورانی گذشته و فراموش شده نمی‌بیند؛ بلکه در آینه آن ستیز، نبرد علم، تقوا و فضیلت را با جهل، جور و شیطنت در سراسر تاریخ بشر مشاهده می‌کند. سوز و گداز امینی در تبیین و اثبات حقیقت، چنان است که گویی می‌خواهد ۱۴۰۰ سال تحریفِ حقیقت، و ظلم و بیدادی را که از این راه بر نسل‌های مسلمان رفته، یک‌تنه جبران کند و آبِ رفته را باز آرد!

محرومیت ۲۵ ساله امت اسلام از شهدِ علم و عدالت علوی، برای امینی، یک مسئله شخصی نیست که زیانِ آن تنها به علی (ع) رسیده باشد؛ بازَنده اصلی در عرصه تاریخ، نسلی است که در غیبتِ اجباریِ امام عدل و آزادی از کانون قدرت، خوراکِ تبلیغات امویان، عباسیان و دیگران شد. آنان چنان از راست راهِ قرآن و سنت نبوی دور افتادند که هنوز نیم قرن از رحلت پیامبر نگذشته، پای در رکاب کردند و با فریادِ «تکبیر» و شعارِ یا خیلَ اللّهِ ارْکبی وَ بِالْجَنّةِ ابشری، خون عزیزترین کسانِ وی را بر زمین نینوا ریختند و به فرمان یزید - همان کسی که رسالتِ خویش را انتقامِ خون کفار بدر از پیامبر می‌شمرد - فاجعه‌ای را رقم زدند که حتی نامسلمانان نیز از شدتِ فضیحتِ آن، انگشت تعجب بر دهان دارند!

الغدیر و وحدت اسلامی

امینی، الغدیر را عامل اتحاد صفوف مسلمانان می‌داند: الغدیرُ یُوَحِّدُ الصُّفوفَ فِی الْمَلأِ الإِسلامی. [۵۸] آیا الغدیر - چنان‌که برخی پنداشته‌اند - منافیِ اتحاد اسلامی است؟

پاسخ به این سؤال، بسته به تعریفی که از اتحاد اسلامی داشته باشیم، فرق می‌کند. اگر مراد از اتحاد اسلامی، نفی «تشیع» و استهلاک آن در «تسنن»، یا احیاناً تبدیل آن دو به مذهبی جدید مثل وهابی‌گری باشد، الغدیر، به شدت مخل‌چنین اتحادی است؛ اما اگر مراد از اتحاد اسلامی، معنای معقول آن باشد، الغدیر، نه تنها مضر به وحدت نیست، بلکه راه وحدت کامل و حقیقی را نیز هموار می‌سازد. وحدت راستین، یعنی همبستگی و همکاریِ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، و نظامیِ مسلمین بر پایه مشترکات دینی خویش (خدا، قرآن، پیامبر و قبله واحد) علیه دشمن مشترک (استعمار) در این وحدت، قصد نابودیِ یکی به نفع دیگری در کار نیست، و در عین حال، برای رسیدن به وحدت کامل و پایدار امت اسلام در عرصه‌های نظر و عمل، راه بر بحث و گفت‌وگوی آزاد و بی‌طرفانه علمی میان دانشمندان فریقین، برای حل اختلافات فکری و اعتقادی باز است.

بدیهی است، برای رسیدن به اتحاد، نخست باید عوامل تفرقه و موانع اتحاد را از سر راه برداشت و به فریقین، شناختی صحیح

از عقاید و افکارِ یکدگر بخشید، و این جز با بحث و مذاکره علمی بین دانشمندان ممکن نیست. تا وقتی که برخی از اهل‌سنت - به خطا و تحت تأثیر القائات دشمنان - شیعیان را قائل به تحریف قرآن می‌شمرند و می‌پندارند که «شیعیان، علی (ع) را شایسته‌تر از پیامبر به رسالت دانسته، معتقدند که جبرئیل با آوردن وحی نزد پیامبر، به علی (ع) خیانت کرده است»، چگونه می‌توان آنان را به اتحاد با شیعیان فراخواند؟ اتحاد بین یک وهابی که زیارت قبر پیامبر را شرک می‌انگارد، با سایر مسلمین که از باب احترام به خود ایشان به قبر آن حضرت تبرک می‌جویند، چگونه ممکن است و ایجاد زمینه اتحاد بین او و عامه مسلمین، جز بحث آزاد علمی و حق‌جویانه، چه راهی دارد؟

برداشتِ فِرَق و مذاهبِ اسلامی از متون دینی (کتاب خدا و سنت پیامبر) مختلف است؛ مثلاً شیعیان با تأسی به سیره سیاسیِ علی (ع) و انقلاب خونین عاشورا، منطق بسیاری از دانشمندان اهل‌سنت را نظیر ابوالحسن ماوردی، ابن جماعه و حافظ محیی الدین یحیی نووی، [۵۹] در قبولِ اولواالامرِ سلاطین فاسق، نمی‌پذیرند.

باید با لحاظ غایات و مبادی، «اتحاد» چنان تعریف شود که با اصولِ والای اسلامی و انسانی، همچون آزادی اندیشه و بیان، امر به معروف و نهی از منکر و حقیقت‌جویی و عدالت‌خواهی مغایر نباشد. حفظ این اصول، اقتضا می‌کند که اتحاد در حدودِ مشترکات اعتقادیِ فریقین و در قالب همکاری‌های کلانِ سیاسی، اقتصادی و نظامیِ کشورهای اسلامی - به مثابه «ید واحد» در برابر جهان‌خواران غرب و شرق - باشد. باید همزمان با این همکاری، متفکران مسلمان برای شناخت درست، کامل و واحد از اصول و فروعِ «اسلام ناب محمدی» که در کل، یکی بیش‌تر نبوده و حقیقتِ واحدِ آن، این همه اختلاف مسلک و تفرق مذهب را در بین مسلمین بر نمی‌تابد، در فضایی باز و سالم، به گفت‌وگو نشینند و با رعایت ادب بحث و مناظره، حقیقت را در تک تک موارد اختلاف فکری - از اصول عقاید گرفته تا فروع احکام - معلوم دارند، تا راه بر وحدتِ کامل و تام امت اسلام در همه عرصه‌های نظر و عمل گشوده شود.

اگر آن تصور و این دورنما را از وحدت اسلامی بپذیریم - که ظاهراً گریزی از آن نیست - نقش مثبت و کارسازِ الغدیر، در اتحاد اسلامی کاملاً روشن می‌شود؛ چه، الغدیر از یک سو با معرفی منطق تشیع به برادران اهل‌سنت و نقد تهمت‌های ناروا به شیعیان، موانع وحدت را از سر راه مسلمین بر می‌دارد [۶۰] و از سوی دیگر با انگشت نهادن بر موضوعِ کلیدی و راه‌گشایِ «غدیر» و تبیین پیامِ نجات‌بخش و وحدت‌آفرینِ آن، راه را بر همدلی و هم‌اندیشیِ عمیق و پایدارِ امت اسلام می‌گشاید. به بیان مرحوم دکتر صلاح الصاوی، ادیب و شاعرِ مستبصرِ مصری «استدلالات امینی در الغدیر بر حقانیت مذهب تشیع، عموماً بر اقوال ائمه و بزرگان اهل‌سنت و جماعت متکی است و می‌توانیم کتاب الغدیر را چون پُلی بدانیم که علامه، آن را بین جهان تسنن و تشیع برقرار ساخته است.» [۶۱] چنین است که به‌حق باید پذیرفت: اَلغَدیرُ یُوَحِّدُ الصُّفوفَ فی الملأِ الإسلامی.

موضوعِ «الغدیر و وحدت اسلامی» از موضوعاتی است که از همان بدو تألیف این کتاب، مطمحِ بحث و نظر متفکران گوناگون و خودِ امینی بوده است. استاد شهید مرتضی مطهری، طی مقاله‌ای با همین عنوان، این نکته را به شیوایی بازکرده‌اند. [۶۲].

استاد مطهری می‌فرماید:

... مصلحان و دانشمندان روشن‌فکر اسلامیِ عصر ما، اتحاد و همبستگیِ ملل و فِرَقِ اسلامی را - خصوصاً در اوضاع و احوال کنونی که دشمن از همه جوانب بدان‌ها هجوم آورده و پیوسته با وسایل مختلف درپی توسعه خلافات کهن و اختراع خلافات نوین است - از ضروری‌ترین نیازهای اسلامی می‌دانند. اساساً چنان‌که می‌دانیم، وحدت اسلامی و اخوت اسلامی، سخت مورد عنایت و اهتمام شارع مقدس اسلام بوده و از اهم‌مقاصد اسلام است. قرآن و سنت و تاریخ اسلام گواه آن می‌باشد.

از این‌رو، برای برخی این پرسش پیش آمده که آیا تألیف و نشر کتابی مانند «الغدیر»، که به هر حال، موضوع بحث آن، کهن‌ترین مسئله خلافیِ مسلمین است، مانعی در راه هدف مقدس و ایده‌آل عالیِ «وحدت اسلامی» ایجاد نمی‌کند؟ [۶۳].

استاد مطهری می‌کوشد با طرح این نکته، به این سؤال پاسخ دهد. برای این منظور، لازم می‌داند مقدمتاً اصل مطلب – یعنی مفهوم و حدود وحدت اسلامی – را روشن کند و سپس نقش کتاب شریف «الغدیر» و مؤلف جلیل القدرش «علامه امینی» (رضوان اللّٰه علیه) را توضیح دهد.

استاد مطهری، برای «وحدت اسلامی» سه نوع تلقی و برداشت را مطرح می‌کند:

۱. «از میان مذاهب اسلامی یکی انتخاب شود و سایر مذاهب کنار گذاشته شود.»

۲. «مشترکات همه مذاهب گرفته شود و متفرقات همه آن‌ها کنار گذاشته شود و مذهب جدیدی بدین نحو اختراع شود که عین هیچ یک از مذاهب موجود نباشد.»

۳. «وحدت اسلامی، به هیچ وجه ربطی به وحدت مذاهب ندارد و مقصود از اتحاد مسلمین، اتحاد پیروان مذاهب مختلف – در عین اختلافات مذهبی – در برابر بیگانگان است.»

از نظر استاد، دو برداشت نخست، نادرست، بلکه محال و ناشدنی است:

مخالفین اتحاد مسلمین، برای این‌که از «وحدت اسلامی» مفهومی غیر منطقی و غیر عملی بسازند، آن را به نام «وحدت مذهبی» توجیه می‌کنند، تا در قدم اول با شکست مواجه گردد. بدیهی است که منظور علمای روشن‌فکر اسلامی از «وحدت اسلامی»، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد متفرقات آن‌ها، که نه معقول و منطقی است، و نه مطلوب و عملی، نیست. منظور این دانشمندان، متشکل شدنِ مسلمین است در یک صف، در برابر دشمنان مشترکشان.

این دانشمندان می‌گویند مسلمین مایه وِفاق‌های بسیاری دارند که می‌تواند مبنای یک اتحاد محکم گردد: مسلمین، همه، خدای یگانه را می‌پرستند و همه به نبوت رسول اکرم (ص) ... اذعان دارند، کتاب همه قرآن و قبله همه کعبه است، با هم و مانند هم حج می‌کنند ... نماز می‌خوانند ... روزه می‌گیرند ... تشکیل خانواده می‌دهند و داد و ستد می‌نمایند و کودکان خود را تربیت می‌کنند و اموات خود را دفن می‌نمایند، و جز در اموری جزئی، دراین کارها با هم تفاوتی ندارند. مسلمین، همه، از یک نوع جهان‌بینی برخوردارند و یک فرهنگ مشترک دارند و در یک تمدن عظیم و باشکوه و سابقه‌دار شرکت دارند. وحدت در جهان‌بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش، در معتقدات مذهبی، در پرستش‌ها و نیایش‌ها، در آداب و سنن اجتماعی، خوب می‌تواند از آن‌ها ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم و شکننده به‌وجود آورد، که قدرت‌های عظیم جهان ناچار در برابر آن‌ها خضوع نمایند ... مسلمانان، به نص صریح قرآن، برادر یکدیگرند و حقوق و تکالیف خاصی، آن‌ها را به یکدیگر مربوط می‌کند. با این وضع، چرا مسلمین از این همه امکانات وسیع که از برکت اسلام نصیبشان گشته، استفاده نکنند؟ ... هیچ ضرورتی ایجاب نمی‌کند که مسلمین به خاطر اتحاد اسلامی، صلح و مصالحه و گذشتی در مورد اصول یا فروع مذهبی خود بنمایند. همچنان که ایجاب نمی‌کند که مسلمین درباره اصول و فروعِ اختلافیِ فی‌مابین، بحث و استدلال نکنند و کتاب ننویسند. تنها چیزی که وحدت اسلامی، از این نظر ایجاب می‌کند، این است که مسلمین برای این‌که احساسات کینه توزی در میانشان پیدا نشود یا شعله‌ور نگردد، متانت را حفظ کنند، یکدیگر را سب و شتم ننمایند، به یکدیگر تهمت ... و دروغ نبندند، منطق یکدیگر را مسخره نکنند و بالاخره عواطف یکدیگر را مجروح نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند، و در حقیقت – لا اقل – حدودی را که اسلام در دعوت غیر مسلمان به اسلام، لازم دانسته است درباره خودشان رعایت کنند: أُدْعُ إِلی سَبیلِ ربِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ و جادِلْهُم بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ. [۶۴].

برخی می‌پندارنـد مـذاهبی که در اصول با یکـدیگر اختلاف نظر دارنـد، به هیـچ وجه نمی‌تواننـد با یکدیگر برادر باشـند؛ زیرا اصول مـذهبی، مجموعه‌ای به هم پیوسـته می‌باشد که آسـیب دیدنِ یکی، عین آسـیب دیدنِ همه است؛ بنابراین آن‌جا که مثلاً اصل «امامت» آسیب می‌پذیرد و قربانی می‌شود ...، موضوع وحدت و اخوت منتفی است و به همین دلیل، شیعه و سنی به هیچ وجه نمی‌توانند دست یکدیگر را به عنوان دو برادر مسلمان بفشارند و در یک جبهه قرار گیرند، [حال] دشمن هر که باشد. اما این تصور به نظر علمای روشـنفکر اسـلامی درست نیست، چون دلیلی نـدارد ما اصول را در حکم یک مجموعه به هم پیوسـته بشـماریم و از اصلِ «یـا همه یـا هیـچ» در این‌جـا پیروی کنیم ... سـیره و روش شـخص امیرالمؤمنین علی (ع) برای ما بهترین و آموزنـده‌ترین درس‌ها است. علی (ع) راه و روشـی بسـیار منطقی و معقول، که شایسـته بزرگواریماننـد او بود، اتخاذ کرد. او برای احقـاق حق خود، از هیـچ کوششـی خودداری نکرد. همه امکانـات خود را به کـار برد، تـا اصل «امامت» را احیا کنـد، اما هرگز از شـعار «یا همه یا هیـچ» پیروی نکرد ... علی (ع) در برابر رباینـدگان حقش قیام نکرد و قیام نکردنش اضـطراری نبود؛ بلکه کاری حساب شـده و انتخاب شـده بود. او از مرگ بیم نـداشت. چرا قیام نکرد؟ حـد اکثر این بود که کشـته شود. کشـته شـدن در راه خـدا منتهای آرزوی او بود ... علی (ع) در حساب صـحیحش بـدین نکته رسـیده بود که مصـلحت اسـلام در آن شرایـط، ترک قیام و بلکه همگامی و همکاری است. آن حضـرت، خود در نامه به مالک اشتر به این مطلب تصـریح دارد: «در برابر شـیخین، ابتـدا دست خود را پس کشـیدم، تـا این‌که دیـدم گروهی از مردم، از اسـلام بازگشـته و مردم را به نـابودی دین محمد (ص) دعوت می‌کنند؛ در نتیجه، ترسـیدم که اگر به یاری اسـلام و مسـلمین برنخیزم، شـکاف یا انهدامی در اسلام پدید می‌آید که مصیبت آن از فوت خلافت چندروزه، بسی بیش‌تر است.» [۶۵] «این‌ها می‌رساند که علی (ع)، اصل "یا همه یا هیچ "را در این مورد، محکوم می‌دانسته است ... »

شهیـد مطهری، سپس «علامه بزرگوار، آیت‌اللّه امینی» مؤلف جلیل‌القـدر الغـدیر را به اسـتناد سـخنان خود وی، در جای جایِ الغـدیر، از کسانی می‌شـمرَد که طرفدارِ امکان و لزومِ وحدت اسـلامی، با تعریفِ منطقیِ آن بوده با نظری وسـیع و روشن‌بینانه بـدان می‌نگرنـد. معظم‌له، در فرصت‌های مختلف در مجلـدات الغـدیر، این مسـئله را طرح کرده‌اند. برای نمونه، در مقدمه جلد اول، انگیزه خویش را از تألیف الغدیر «خدمت به دین، و اعلای کلمه حق، و احیای امت اسـلامی» شـمرده‌اند و «در جلد سوم، صفحه ۷۷، پس از نقـل اکاذیب ابن تیمیه و آلوسـی و قصـیمی، مبنی بر این‌که شیعه، برخی از اهل‌بیت (ع) را از قبیل زیـد بن علی بن الحسین دشمن می‌دارد، تحت عنوان " نقدٌ و اصلاح " می‌گویند:

این دروغ‌ها و تهمت‌ها، تخمِ فساد را می‌کارد و دشمنی‌ها را میان امت اسلام بر می‌انگیزد و جماعت اسلامی را تبدیل به تفرقه می‌نماید و جمع امت را متشتت می‌سازد و با مصالح عامه مسلمین تضاد دارد.

نیز در جلد سوم، صفحه ۲۶۸، تهمت سید رشیدرضا را به شیعه، مبنی بر این‌که " شیعه از هر شکستی که نصیب مسلمین شود، خوش‌حال می‌شود، تا آن‌جا که پیروزی روس را بر مسلمین در ایران جشن گرفتند. " نقل می‌کنند و می‌گویند:

این دروغ‌ها ساخته و پرداخته امثال محمد رشـیدرضا است. شـیعیان ایران و عراق که قاعدتاً مورد این تهمت هستند، و همچنین مستشـرقان و سیاحان و نماینـدگان ممالـک اسـلامی و غیرهم، که در ایران و عراق رفت و آمـد داشـته و دارنـد، خبری از این جریان ندارنـد. شیعه - بلااسـتثنا - برای نفوس و خون و حیثیت و مال عموم مسـلمین، اعم از شـیعه و سـنی، احترام قائل است. هروقت مصیبتی برای عـالَم اسـلام در هرکجـا و هر منطقه و برای هر فرقه پیش آمـده، در غم آن‌هـا شـریک بوده است. شیعه هرگز اخوت اسلامی را که در " قرآن" و " سنت" بدان تصریح شده، محدود به جهان تشیع نکرده است و در این جهت فرقی میان شیعه و سنی قائل نشده است ...

در مقدمه جلد پنجم، تحت عنوان «نظریهٔ کریمه» به مناسبت یکی از تقدیرنامه‌هایی که از مصر درباره الغدیر رسیده است، نظر خود را در این موضوع کاملاً روشن می‌کنند و جای هیچ تردیدی نمی‌گذارند. ایشان می‌گویند:

عقاید و آرا درباره مذاهب، آزاد است و هرگز رشته اخوت منطقی را که "قرآن کریم" با جمله إنّما المُؤمِنُونَ إخْوَةٌ بدان تصریح کرده، پاره نمی‌کند. هرچند کار مباحثه علمی و مجادله کلامی به اوج خود برسد. سیره سلف و در رأس آن‌ها صحابه و تابعین، همین بوده است. ما مؤلفان و نویسندگان در اقطار و اکناف جهان اسلام، با همه اختلافی که در اصول و فروع با یکدیگر داریم، یک جامع مشترک داریم و آن ایمان به خدا و پیامبر خدا است. در کالبد همه ما یک روح و یک عاطفه حکم‌فرما است و آن روح اسلام و کلمه اخلاص است.

ما مؤلفان اسلامی، همه در زیر پرچم حق زندگی می‌کنیم و در تحت قیادت "قرآن" و رسالت نبی‌اکرم، انجام وظیفه می‌نماییم. پیام همه ما این است: إِنَّ الدّینَ عِندَ اللَّهِ اَلْإسلامُ و شعار همه ما لا اِله الّا اللّه و مُحمّدٌ رَسولُ‌اللَّهِ است. آری، ما حزب خدا و حامیان دین او هستیم.

علامه امینی، در مقدمه جلد هشتم، تحت عنوان «اَلغدیرُ یُوحِّدُ الصُفوفَ فِی الملأ الإسلامی» مستقیماً وارد بحث نقش الغدیر در وحدت اسلامی می‌شوند. معظم له در این بحث، اتهامات کسانی را که می‌گویند الغدیر موجب تفرقه بیش‌تر مسلمین می‌شود، رد می‌کنند و ثابت می‌کنند که برعکس، الغدیر بسیاری از سوء تفاهمات را از بین می‌برد و موجب نزدیک‌تر شدن مسلمین به یکدیگر می‌شود. آن‌گاه اعترافات دانشمندان اسلامی غیر شیعه را در این باره شاهد می‌آورند و در پایان، نامه شیخ محمدسعید دحدوح را به همین مناسبت نقل می‌کنند ... »

استاد شهید مطهری، در پایان، «نقش مثبت الغدیر در وحدت اسلامی» را در سه وجه زیر خلاصه می‌کند:

اولاً، منطق مستدل شیعه را روشن می‌کند و ثابت می‌کند که گرایش در حدود صدمیلیون مسلمان به تشیع - برخلاف تبلیغات زهرآگین عده‌ای - مولود جریان‌های سیاسی یا نژادی و غیره نبوده است؛ بلکه یک منطق قوی متکی به "قرآن" و "سنت" موجب این گرایش شده است؛

ثانیاً، ثابت می‌کند که پاره‌ای اتهامات به "شیعه" که سببِ فاصله‌گرفتنِ مسلمانان دیگر از شیعه شده است، از قبیل این‌که شیعه، غیر مسلمان را بر مسلمانِ غیر شیعه ترجیح می‌دهد و از شکست مسلمانان غیر شیعه از غیر مسلمانان، شادمان می‌گردد و از قبیل این‌که شیعه به جای حج به زیارت ائمه (ع) می‌رود، یا در نماز چنین می‌کند و در ازدواج موقت چنان، به کلی بی‌اساس و دروغ است؛

ثالثاً، شخص شخیص امیرالمؤمنین علی (ع) را - که مظلوم‌ترین و مجهول القدرترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می‌تواند مُقتدای عموم مسلمین واقع شود - و همچنین ذُریه اطهارش را، به جهان اسلام معرفی می‌کند.

به گفته استاد: برداشت بسیاری از دانشمندان بی‌غرض مسلمانِ غیر شیعه از "الغدیر"، همین است که ما گفتیم: محمد عبدالغنی حسن مصری، در تقریظ خود بر "الغدیر" - که در مقدمه جلد اول، چاپ دوم، چاپ شده است - می‌گوید:

از خداوند مسئلت می‌کنم که برکه آب زلال شما را (غدیر در عربی به معنای گودال آب است) سببِ صلح و صفا میان دو برادر شیعه و سنی قراردهد، که دست به دست هم داده، بنای امت اسلامی را بسازند.

عادل غضبان، مدیر مجله مصری "الکتاب" در مقدمه جلد سوم می‌گوید:

این کتاب، منطق شیعه را روشن می‌کند. اهل‌سنت می‌توانند به وسیله این کتاب، شیعه را به طور صحیح بشناسند. شناساییِ صحیحِ شیعه، سبب می‌شود که آرای شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود و مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند.

دکتر محمد غَلاب، استاد فلسفه در دانشکده اصول دین جامع الازهر، در تقریظی که بر " الغدیر" نوشته و در مقدمه جلد چهارم چاپ شده است، می‌گوید:

کتاب شما، در وقت بسیار مناسبی به دستم رسید؛ زیرا اکنون مشغول جمع‌آوری و تألیف کتابی درباره زندگی مسلمین از جوانب مختلف هستم. لهذا خیلی مایلم که اطلاعات صحیحی درباره شیعه امامیه داشته باشم. کتاب شما به من کمک خواهد کرد و من، دیگر مانند دیگران درباره شیعه اشتباه نخواهم کرد.

دکتر عبدالرحمان کیالی حلبی، در تقریظ خود که در مقدمه جلد چهارم " الغدیر "چاپ شده، پس از اشاره به انحطاط مسلمین در عصر حاضر و عوامل نجات‌بخش مسلمانان، و پس از اشاره به این‌که شناختِ صحیح وصی پیغمبر اکرم (ص)، یکی از آن عوامل است، می‌گوید:

کتاب الغدیر و محتوای غنی آن، چیزی است که سزاوار است هر مسلمانی از آن آگاهی یابد، تا دانسته شود چگونه مورخان کوتاهی کرده‌اند و حقیقت کجا است. ما به این وسیله، باید گذشته را جبران کنیم و با کوشش در راه اتحاد مسلمین، به اجر و ثواب نایل گردیم.

آری، آن بود وجهه نظر علامه امینی درباره مسئله مهم اجتماعیِ عصر ما، و این است بازتاب نیکوی آن در جهان اسلام.

تقریظ دانشمندان بر الغدیر

اشاره

بسیاری از متفکران بزرگ شیعه، سنی و حتی مسیحی، بر الغدیر تقریظ نوشته و امینی و کتاب سترگ او را با القابی کم‌نظیر، یا بی‌نظیر ستوده‌اند: «آرزوگاه پژوهش‌گران»، [۶۶] «دائرةالمعارف بزرگ»، [۶۷] «کتابی که هر مسلمانی باید آن را به دست آورد»، [۶۸] «آبشخوری گوارا و دائرةالمعارفی طُرفه و نادر»، [۶۹] «جهان پهناور شناخت و دریایی آکنده از مروارید»، [۷۰] «کتاب اطمینان‌بخش تاریخ و گشایش‌گر آفاق معرفت»، [۷۱] «دریای موج‌خیز»، [۷۲] «همه وقایع تاریخ و صور زمان»، [۷۳] «کوشش علمی بی‌نظیر»، [۷۴] «کتابی نه چون دیگر کتاب‌ها»، [۷۵] و «دریایی خیزابه‌گرفته.» [۷۶] این‌ها تعابیری است که متفکران مسلمان و بعضاً مسیحیِ معاصر در تقریظ خود بر الغدیر به کار برده‌اند؛ [۷۷] چنان‌که از خود مؤلف نیز با اوصافی چون «علامه سخت‌کوش پرکار و خستگی ناشناس بزرگوار» [۷۸] و «گوهرشناس هنرمند» [۷۹] یادکرده‌اند.

این دانشمندان از کشورهای مختلف آسیا، اروپا و آفریقا بوده، از چهره‌های برجسته علمی و سیاسیِ قاهره، حلب، یمن، اردن، نجف، بغداد، لندن، بیروت، قم، بصره، هند، کاظمین، تهران، کرمانشاه، کربلا و دمشق می‌باشند؛ مردانی چون: سیدمحسن حکیم، سید عبدالهادی شیرازی، شیخ محمدرضا آل یاسین، سید صدرالدین صدر، سید محمد حجت کوه‌کمری، سید شرف الدین عامِلی (مراجع بزرگِ عراق و ایران و لبنان)، سید محمد صدر کاظمی (نخست‌وزیر عراق)، سید عبدالمهدی منتفکی (وزیر معارف عراق)، دکتر محمد غلاب (استاد فلسفه در دانشگاه الازهر مصر)، شیخ محمدسعید عرفی سوری (مفتی دیر زور و عضو مجمع اللغة العربیه دمشق)، شیخ محمدسعید دحدوح (امام جمعه حلب)، شیخ محمد تیسیر مخزومی (امام جماعت و خطیب دمشق)، شیخ محمدتقی فلسفی (واعظ مشهور ایران)، محمد عبدالغنی حسن (ادیب و شاعر قاهره)، محمد نجیب زهرالدین عاملی (استاد دانشگاه بیروت)، علاءالدین خروفه (حاکم شرع عراق)، یوسف اسعد داغر (نویسنده مسیحی لبنانی)، بولس سلامه (قاضی و شاعر مسیحی لبنانی)، المتوکل علی‌اللّه یحیی بن محمد (امام یمن)، ملک فاروق اول (پادشاه مصر) و

ملک حسین. (پادشاه فقید اردن)

هدف امینی از گردآوری و چاپ تقریظِ شاهان و وزیرانِ یادشده، در ابتدای الغدیر، شکستن جو شدید اختناق‌آمیزی بود که در برخی از کشورهای عربی در قبال الغدیر وجود داشت و مانع پخش این کتاب در بین جامعه کتاب‌خوان و نسل تحصیل‌کرده اهل‌سنت می‌شد. درجِ تقریظِ امثال ملک فاروق، که در عُرف اهل‌سنت، به مثابه «اولواالأمر» شناخته می‌شد، در الغدیر، حکم جواز و مشروعیت خرید، فروش و پخش آن را در بین اهل سنت داشت و فرصت خوبی پدید می‌آورد که توده‌های ناآشنا با منطق تشیع، به مطالعه این کتاب پرداخته، از طریق آن با مبانی و اصولِ محکمِ مذهب اهل‌بیت (ع) آشنا شوند.

تقریظهای الغدیر، جمعاً بالغ بر ۸۷ نمونه می‌شود که ۶۲ نمونه آن به‌نثر و بقیه به شعر ایراد شده است. امینی تقریظهای منثور را در ابتدای مجلدات الغدیر و تقریظهای منظوم را در پایان آن‌ها آورده است. [۸۰] این تفریظها، نشان تأثیر وسیع و شگرف الغدیر بر ذهن و دل متفکران جهان اسلام، و نمودارِ توفیق چشمگیر امینی در کارِ کارستانی است که با عشق و صبوری به سامان رسانده است. سخن پاره‌ای از آنان را درباره توفیق امینی در تصحیح ذهنیت ایشان در قبال تشیع، در فصل پیشین خواندیم. اینک به‌تفصیل اسامی صاحبان تقریظ را می‌آوریم:

تقریظهای منثور

جلد ۱، محمدعبدالغنی حسن، قاهره.

جلد ۲، محمدسعید دحدوح، حلب.

جلد ۳، یحیی بن محمد حمیدالدین، یمن؛ ملک حسین، اردن؛ عادل غضبان، قاهره؛ شیخ محمدعلی اردوبادی، نجف.

جلد ۴، دکتر محمد غلاب، قاهره؛ عبدالرحمان کیالی، حلب؛ توفیق الفکیکی محامی، بغداد.

جلد ۵، ملک فاروق اول، مصر؛ سید عبدالهادی شیرازی، نجف؛ صفاء خلوصی، لندن؛ سید محمد بن علینقی حیدری، کاظمین.

جلد ۶، محمدسعید عرفی، سوریه؛ عبدالفتاح عبدالمقصود، قاهره؛ بولس سلامه مسیحی، بیروت.

جلد ۷، سید محمد حجت کوه‌کمری، قم؛ سیدجعفر آل بحرالعلوم، نجف؛ سید عبدالمهدی منتفکی، بغداد؛ سید حسن لواسانی، غازیه سوریه؛ سید علی فکری، قاهره؛ سید محمدسعید حکیم، بصره؛ مولوی سبط الحسن، محمودآباد هند؛ سید علی‌اکبر برقعی، قم؛ سید محمدعلی قاضی طباطبایی، قم؛ محمدعبدالغنی حسن، قاهره؛ سید صالح موسوی، بغداد؛ سید عبود حسنی، بصره؛ دکتر مصطفی جواد، بغداد؛ شیخ حسن ناصری، نجف؛ شیخ کاظم آل نوح، کاظمین؛ شیخ محمدتقی فلسفی، تهران؛ شیخ سلیمان ظاهر، جنوب لبنان؛ سید شمس الدین بغدادی، بغداد؛ سید عبدالزهرا سید حسن خضری، خضر (عراق)؛ میرزا محمدعلی چرندابی تبریزی، قم؛ عبدالحمزه نصراللّه فتحی، دیوانیه عراق؛ سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، بیروت؛ سید محسن حکیم، نجف؛ بولس سلامه، بیروت.

جلد ۸، شیخ محمدرضا آل یاسین، نجف؛ سید محمد صدر، بغداد؛ سید عبدالمهدی منتفکی، بغداد؛ محمد عبدالغنی حسن، قاهره؛ محمدسعید دحدوح، حلب.

جلد ۹، سید حسین موسوی حمامی، نجف؛ سید حسین موسوی، خرنابات (هند)؛ حیدرقلی سردار کابلی، کرمانشاه؛ نجیب زهر الدین عاملی، بیروت؛ عباس دواح زبیدی، کمیت.

جلد ۱۰، آیت‌اللّه سید صدرالدین صدر، قم؛ شیخ مرتضی آل یاسین کاظمی نجفی، نجف؛ سید محمد شیرازی، کربلا؛ حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، نجف؛ سید نورالدین موسوی جزایری، کربلا؛ سید جلال الدین موسوی طاهری، قم؛ شیخ موسی بن هادی مرندی، نجف.

جلد ۱۱، سید علی فانی اصفهانی، نجف؛ سید محمدعلی قاضی طباطبایی، قم؛ علاءالدین خروفه، قاهره؛ محمد تیسیر مخزومی، دمشق؛ یوسف اسعد داغر، بیروت.

تقریظهای منظوم

جلد ۵، شیخ محمد سماوی، نجف؛ محمدعلی یعقوبی، نجف؛ شیخ حسن سبتی، نجف؛ حاج محمد شیخ بندر؛ شیخ محمدرضاخالصی، کاظمین.

جلد ۶، ملک فاروق اول، مصر.

جلد ۷، شیخ قاسم محیی الدین؛ میرزا محمد خلیلی؛ سید علی (مؤلف کتاب محمد بن الحنفیه)؛ شیخ علی سماوی؛ شیخ محسن ابوالحب حائری؛ شیخ اسد حیدر، نجف؛ سید رئوف جمال‌الدین؛ شیخ محمدرضا خالصی؛ عبدالصاحب دُجیلی.

جلد ۸، سید محمد هاشمی؛ شیخ کاظم آل علی؛ شیخ محمدرضا خالصی، کاظمین؛ سید شمس الدین موسوی بغدادی؛ حاج محمد شیخ بندر؛ شیخ محمدباقر هجری، نجف؛ شیخ محمد آل حیدر، نجف.

جلد ۹، سید نعمت سید حسون بعاج؛ سید یحیی سید داوود؛ یحیی بن صالح؛ شیخ کاظم آل حسن جنابی.

ویژگی‌ها و مزایای الغدیر

گستردگی و جامعیت بحث

امینی، ماجرای غدیر را از زوایای گوناگون، کانون بحث و کاوش عمیق و جامع قرارداده و هیچ جنبه‌ای از مباحث این موضوع را فرونگذاشته است.

می‌دانیم که احادیث منسوب به معصومین (ع) در صورتی می‌تواند بر کرسیِ قبول و پذیرش اهل نظر بنشیند که به لحاظ سند و متن از اتقان و استحکام لازم برخوردار باشد؛ یعنی، هم به لحاظِ سندیت و اصالت تاریخی، قطعیتِ صدورِ آن از ناحیه معصوم، محرز باشد، و هم از حیث «دلالتِ» لفظ و روشنی معنا، به وضوح بر مفهوم یا حکم مورد نظر گواهی دهد. از این‌رو، زنده‌یاد امینی در الغدیر، هم به‌تفصیل سلسله راویان حدیث غدیر را معرفی کرده و با ترسیم جریانی شاخص و مستمر از ایمان به واقعیت غدیر در طول تاریخ چهارده قرنی اسلام، رد پایِ آشکارِ این جریان را در نسل‌نسلِ مسلمین - از عصر پیامبر تا سده معاصر - نشان می‌دهد، و هم به‌گونه‌ای مستدل، به بررسیِ مفادِ حدیث غدیر پرداخته، واژه‌های کلیدی آن را - که بارِ معنا و مرادِ اصلیِ پیامبر از پیامِ آسمانیِ غدیر را بردوش دارند - عالمانه و نقادانه تبیین می‌کند.

گستره پژوهش و تحقیق امینی در مباحث و موضوعات اساسی الغدیر، که طی آن به چالش علمی با مخالفان برخاسته و نزاع ۱۴۰۰ ساله را «فصل الخطاب» ی شایسته آورده است، حقیقتاً بهت‌آور است؛ مثلاً نامه منظوم امیرالمؤمنین به معاویه را - که ضمن آن، به وصایت امیر از سوی پیامبر در غدیر، تصریح شده و از دلایلی است که امینی برای اثبات مفهومِ راستینِ واژه «مولی» در خطبه نبوی (سرپرستی امت) اقامه می‌کند، علاوه بر یازده مأخذ مهم‌شیعی، از طریق ۲۶ تن از دانشمندانِ بنامِ تسنن

نقل می‌کند، که در میان آنان چهره‌هایی چون یاقوت حموی، ابن جوزی، ابن کثیر، ابن صباغ مالکی و ابن حجر، شهرتی شایان دارند؛ [۸۱] یا شعر حَسان بن ثابت (ملک الشعرای پیامبر) را در گزارش واقعه غدیر، از ۳۸ مأخذ معتبر و مشهور سنی نقل می‌کند که دوازده نمونه آن از منابع کهن سنی و ۲۶ نمونه آن از متون قدیمیِ شیعی است. [۸۲] دیگر اشعارِ حَسان را نیز در فضایل مولا به نحو مستوفی ذکر کرده و در ذیل هر کدام، به‌تفصیل نکات و اشارات تاریخی و قرآنیِ فراوانِ آن را توضیح داده و در خاتمه، مشروح زندگانیِ وی را آورده است. [۸۳].

استدلال به منطق حریف

امینی نیک آگاه است که در مصاف فکری و علمی با مخالفان، باید با منطقِ آنان سخن گفت؛ از این‌رو، پایه برهان و استدلال خویش را در اثبات منطق تشیع بر کتب معتبرِ اهل‌سنت و سخنِ دانشمندانِ مشهورِ آن فرقه نهاده، و حتی از خلفای نخستین و پیشوایان مذاهب چهارگانه سنی، شاهد آورده است.

در بررسیِ سلسله راویان غدیر نیز، به معیارهایِ دانش رجال شیعه و آرای تراجِم‌نگاران و رجالیان آن بسنده نمی‌کند؛ زیرا شیعه در ایمان و تمسک به پیام غدیر، مشکلی ندارد، بلکه بدان می‌بالد و مفاد آن را چون گوهری تابان، بر پیشانیِ عقاید و افکار خویش زده است. الغدیر، در واقع پیش و بیش از آن‌که شیعیان را مخاطب خود انگارد، برای گفت‌وگو با کسانی پدید آمده است که پیام پیامبر را در غدیر، چنان‌که باید، نشنیده، یا درنیافته‌اند و امیرالمؤمنین علی (ع) را به‌جای خلافت بلافصل پیامبر و یگانه رهنمای خطاناپذیر امت، هم ردیف، بلکه متأخر از عثمان (بنیان‌گذار سلسله اموی در تاریخ اسلام) می‌شمارند!

بنابراین، در گردونه بحث و احتجاج مذاهب - کافی نیست که فی‌المثل، ابن عباس (صحابی بزرگ و دانشور) را که از راویان شاخص و بنامِ حدیث غدیر است، تنها دانشمندان رجالی شیعه، مدح و توثیق کنند، بلکه طومار وثاقت و اعتبار احادیثِ وی، باید به امضای رجالیانِ صاحب‌نام و معتبرِ اهل‌سنت نیز برسد، تا مجالِ هیچ تردیدی در صحت گزارش او از ماجرای غدیر، باقی نماند و حجت بر همگان تمام شود.

امینی، کتابش را به منظور گشودن باب گفتمانی معقول و مستدل با اهل‌سنت نوشته بود و نیک می‌دانست که در چالش علمی با آنان، باید به منطق خود ایشان سخن گفت و حقیقت را - با عمری غوطه خوردن در گرد و غبار کتابخانه‌های هند، عراق، ترکیه، شام و ایران - از دل متون معتبر و مشهور سنی بیرون آورد و پیش چشم ایشان نهاد.

زمانی که الغدیر منتشر شد، مخالفان تشیع در عراق به نوری سعید، نخست‌وزیر مشهور عراق شکایت برده، به وی گفتند: «چگونه اجازه می‌دهید کتاب‌هایی مانند الغدیر در کشور چاپ شود؟» نوری سعید گفت: «شما نسخه‌ای از کتاب را نزد من آورید تا ببینم.» وقتی کتاب را بررسی کرد، گفت: «این کتاب، جز مطالبی که در کتاب‌های ما - سنیان - آمده، چیز دیگری ندارد. من چگونه این شخص را مؤاخذه و محاکمه کنم و به او اجازه چاپ کتابش را ندهم؟» [۸۴].

انصاف و امانت علمی

رعایت انصاف و حفظ امانت علمی در مباحث کلامی و اعتقادی، گوهری کمیاب، و جمعِ میان «پای‌بندی» به اصول اعتقادی و بی‌طرفی در دفاع از آن اصول، کاری بسیار سخت و دشوار است، و امینی - به‌گفته صاحب‌نظرانِ منصفِ اهل‌سنت - در الغدیر، به نیکی از عهده این کار دشوار برآمده است.

استاد محمد عبدالغنی حسن، محقق مصری، در تقریظ بر الغدیر، امینی را «پژوهنده‌ای» می‌داند که با وجود عشق و علاقه بسیار به علی (ع) و شیعیان او، «امانت علمی و بی‌غرضی در بحث و تحقیق را بیش از توجه به احساسات و عواطف، درنظر داشته است.» [۸۵] عبدالفتاح عبدالمقصود، محقق و نویسنده شهیر مصری نیز معتقد است که امینی در دفاع از اصالت «غدیر» و رد منکران و مخالفان آن، «تنها زیر تأثیر انگیزه شیفتگی به امام علی (ع) نبوده، بلکه ... چهره قاضی و حَکَمی دادگر دارد که موضوع را در دو کفه ترازوی منطق می‌سنجد، آن‌گاه به عیان ثابت می‌کند که کدام کفه سنگین‌تر است. شاید هر بی‌طرفی که نگاهی زودگذرا به صفحه‌های کتاب وی بیفکند - به‌ویژه بخشی که به سلسله‌های وَضاعین (حدیث‌سازان) و موضوعات (احادیث ساختگی) اختصاص یافته است - بدین حقیقت پی‌برد که امینی، محققی امین است و در برگزیدن و استنباط آرا و عقاید خویش، از دقیق‌ترین شیوه‌های تحقیقِ منزهِ صحیح، پیروی کرده است.» [۸۶].

امینی، خود به دست‌های دسیسه‌گر در تاریخ و نقش تخریبی آنان در تحریف واقعیات و انحراف نسل‌ها از مسیر حقیقت، نیک توجه داشت و به نقد جدی و اصولی نگارش‌ها و گزارش‌های تاریخی معتقد بود. [۸۷] شدت اهتمام او را به حفظ امانت در گزارش تاریخ، می‌توان از سفارش وی به فرزندش دریافت: « ... در تألیف و قلم، پیوسته امانت را رعایت کند. هرچه نقل می‌کند، عین نوشته باشد؛ حتی اگر علی (ع) را «کرم اللّٰه وجهَه» نوشته‌اند، عیناً همان طور نقل کند و در تاریخ و منابع، خیانت نکند و در راه تألیف، خود را برای گرسنگی و دربه‌دری و چوب خوردن آماده گرداند و اگر نمی‌تواند، وارد گود نشود و کنار رود.» [۸۸].

نقل شجاعانه و نقد عالمانه اظهارات مخالفان

در چالش علمی با حریف، قوت استدلال و حقانیت سخن افراد، زمانی نیک آشکار می‌شود که پای نقل و نقد ادعا و دلایل طرف مقابل به میان می‌آید؛ وگرنه، یک‌جانبه سخن گفتن و چهره‌ای مضحک و وارونه از سخنانِ حریف ترسیم کردن و سپس، تنها بر کرسی داوری نشستن، هنری نیست. آنان که یک‌طرفه به قاضی می‌روند، جز پژواکِ سخنان خویش، صدایی نمی‌شنوند؛ البته راضی هم بر می‌گردند! هنر، آن است که استدلال‌های حریف، شجاعانه نقل شده، محققانه به بوته نقد گذاشته شود. آن‌گاه است که خواننده هوشمند می‌تواند آگاهانه به داوری بنشیند و دُر را از خَزَف باز شناسد؛ امینی که به درستی و اتقان منطق خویش اطمینان داشت، همین راه را برگزید.

بخش مهمی از الغدیر، به گزارش و نقد عالمانه سخنان کسانی اختصاص دارد که، مع‌الاسف، عناد و تعصب، دیده عقل و انصافشان را کور ساخته و از سرِ بی‌مهری، بل دشمنی با خاندان پیامبر یا محبت به دشمنان آن خاندان، به انکار یا تحریف حقایق پرداخته‌اند. امینی، محکمه‌ای شگفت برپا می‌کند و این‌گونه کسان را با براهینی استوار - که باید خواند و دید - یک یک به محاکمه می‌کشد و سرانجام، گِل از چهره مهتاب فرو می‌شوید. با مشاهده حجم کار امینی در این عرصه، باید گفت به‌راستی، یک‌تنه، کار یک لشکر کرده است! [۸۹].

بهره‌گیری از ابزار هنر در مجادلات کلامی

نکته بسیار مهم دیگری که در شیوه بحث امینی در الغدیر جلب نظر می‌کند، و آن را باید ابداع و ابتکار خاص او در مباحث کلامی و اعتقادی شمرد، توجه درخورِ تحسین به هنر، و بهره‌گیری وی از ابزار نافذ و دیرپای شعر و ادب، در اثبات واقعیت

غدیر و حقانیتِ مولا است.

مع الأسف، هنوز هم معمول بسیاری از محققان و پژوهندگان رشته‌های فقه، حدیث، کلام و حتی تاریخ، آن است که در بررسی، رد و اثباتِ موضوع، تنها سراغ روایاتی می‌روند که در متون متعارف هر رشته وجود دارد و به گزارش یا تحلیل صریح و مستقیم مطلب می‌پردازد، و کم‌تر دیده شده که فقیهان و محدثان و کلامیان، هنگام پژوهش درباره یک حکم شرعی یا گزاره کلامی، همپای جست‌وجو در متون معهود فقهی، حدیثی و کلامی، با همان شدت و جدیت، به دیوانِ شاعران، دفتر ادیبان و فرهنگ لغت‌شناسان نیز نظر کنند و از نحوه بازتاب موضوع در شعر شاعران و کلام ادیبان، برای رد و اثبات مطلب یا تقویت دلیل و تفصیل اجمال آن بهره جویند. [۹۰].

فایده بزرگ و ارجی که شعر و ادب، به لحاظِ ثبت وقایع دارد، آن است که هنر - به‌ویژه شعر - آینه تمام‌نمای اوضاع فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر هنرمند است و بازتاب بسیاری از رویدادها و تحولات زمانه را می‌توان بر پرده آن مشاهده کرد. [۹۱].

بهره دیگر هنر در ثبت وقایع تاریخی، تأثیر خارق‌العاده آن در جان انسان‌ها، و ماندگاری رخدادهایی است که در دفتر هنر به ثبت می‌رسد. یک شعر یا کلامِ ادیبانه، به لحاظ عمق و دامنه تأثیرگذاری، گاه همسنگ صدها نوشته و سخن اثر می‌کند و از آن دو نیز ماندگارتر است. به گفته برخی از اهل نظر، هر مکتبی که در ابلاغ پیام خویش، به زیور هنر آراسته شود، جاودانگی خود را رقم زده است.

چرا رسول گرامی اسلام (ص) در آستانه نزول آیه تطهیر، عبا بر روی خویش افکنده و دختر و داماد و نوه‌هایش نیز همراه او در زیر عبا جای می‌گیرند و آن‌گاه فرشته وحی - به اجابت دعای آنان - از آسمان فرود می‌آید و پیام ماندگار حق را ابلاغ می‌کند که اِنّما یُریدُ اللّهُ لِیُذهِبَ عَنکُم الرِّجسَ اَهلَ‌البَیْتِ و یُطَهِّرَکُم تَطهیراً؟ [۹۲].

آیا نمی‌شد آیه تطهیر، در حالت عادی بر پیامبر فرود آید؟ بلی، می‌شد؛ اما دیگر بُردِ احساسی و تبلیغی پیشین (صورتِ اجتماع اهل‌بیت (ع) در زیر عبا) را نداشت؛ چه، حوادثی بیش‌تر در ذهن انسان‌ها می‌ماند که در حالتی غیر معمول رخ دهد و به‌ویژه با شگرد مدبرانه هنری همراه باشد.

درباره نزول آیه تطهیر توان گفت که تقدیر الهی بر این بود که عصمتِ آل‌اللّه از هرگونه جهل و خطا - به رغمِ کتمان و تحریفِ دشمان حقیقت - جاودانه در یادها باقی بماند؛ برای این منظور، ناگزیر بایستی نزول آیه تطهیر در شأن آن بزرگواران، با تمهیداتی ظریف همراه باشد و نام و یاد این حادثه عظیم - به مثابه دژ و حفاظ پیام آن - در ذهن‌ها جاودان ماند. صحنه نه‌چندان معمولی پناه گرفتنِ آل‌اللّه در زیر عبا، به هنگام نزول وحی - که عنصر «عبا» در آن نقشی محوری دارد - همان عامل «توجه انگیز» ی است که کلیت ماجرا و پیام آن را در کانونِ دقت و توجه مسلمانان می‌نشاند و از آن پس، تا زمانی که نام و یادِ «آل عبا» در خاطره‌ها زنده است، پیام آن (عصمت و طهارت آل اللّه) نیز زنده و پابرجا خواهد بود. پیامبر برای ماندگاریِ بیش‌تر آن پیام حیات‌بخش، گام بلند دیگری برداشت و در واپسین ماه‌های حیات مبارک خود، هر روز صبح به درِ خانه علی و زهرا (ع) می‌آمد و با صدایی بلند، چندان‌که همگان بشنوند، بر آنان، در مقام «اهل‌البیت»، سلام می‌گفت و بعد آیه تطهیر را خطاب به ایشان باز می‌خواند. [۹۳].

اثر هنری، با تأثیر شگرفی که در دل‌ها می‌گذارد، از شیوه‌های عادی بیان، ماندگارتر است و گرد و غبار نسیان، دیرتر و کم‌تر بر چهره آن می‌نشیند. تحریف و دگرگونی، آفت بزرگ تاریخ و رویدادهای آن است، اما این آفت در آن‌چه با سرانگشتِ هنر ثبت و رسم شده است، کم‌تر راه دارد. تغییر یک جمله یا عبارت، در یک حدیث یا گزارش تاریخی، چندان دشوار نیست

و تاریخ، سرشار از افسانه‌ها و اسطوره‌هایی است که تاریخ‌تراشانِ درباری، به نفع قدرت‌ها ساخته و پراکنده‌اند؛ اما، تغییر در شعر شاعران و کلام ادیبان، ساده نیست و ژرفا و بلندای سخن ایشان، به هرکسی اجازه نمی‌دهد که خَزَفی را گوهر جا زند و خواننده نکته‌سنج را به آسانی فریب دهد.

امینی، از معدود کسانی است که ضرورت و نیاز پرداختن به هنر - و مشخصاً شعر و ادب - را در چالش‌های کلامی و اعتقادی، به خوبی و هوشمندی تمام دریافته و بخشی عمده از کتابش را در اثبات موضوعی بحث‌انگیز و کلیدی میان دو فرقه بزرگ جهان اسلام (امامتِ منصوص و وصایت پیامبر) بر دوش شعر و ادب نهاده است. چنان‌که همه‌جا زوایای بحث را از ریشه تا شاخه، سنجیده و عمیق بَر می‌رسد، در این‌جا نیز پیش از استناد به گفته شاعران، دیدگاه دقیق و متعالی اسلام را درباره شعر و شاعران، به معیار کتاب و سنت باز می‌گوید و نشان می‌دهد که پیشوایان این دین، در عینِ ستیزِ پی‌گیری که با بافته‌های مبتذل مشتی زبون‌اندیش یا مزدور حکام جور داشته‌اند، همواره جلوه‌های حکمت و معرفت در سروده شاعران متعهد را ارج می‌نهاده و تشویق و ترویج می‌کرده‌اند: از حسان بن ثابت انصاری گرفته تا کمیت اسدی، فرزدق، سید حِمیَری، دعبل خزاعی و دیگران.

پس از این بحث و کاوش قرآنی و روایی، امینی، چشمه جوشای ایمان به غدیر را - نسل به نسل - در چامه استوار شاعران عصر پیامبر و سده‌های پسین، نشان می‌دهد؛ شاعرانی که در دوران سرد و سیاه سلطه امویان و عباسیان، جوهر قلم را از خونِ خویش بر می‌گرفتند و دِعبِل‌وار، دارشان را همواره بر دوش داشتند.

امینی، همان گونه که دفتر الغدیر را به ذکر انبوه غدیریه‌های شاعران تاریخ اسلام زینت بخشیده، در تبلیغ و ترویج روزآمد تشیع و پراکندن عطر ولایت بین مردم نیز از تشویق شاعران به سرودن اشعار در ثنا و رثای اهل‌بیت عصمت و طهارت (ع) دریغ نداشته است. اهتمام جدی آن بزرگ به این امر، از زبان حِسان، شاعر ولایت‌سُرای معاصر، شنیدنی است:

در تابستان هر سال، علامه امینی معمولاً ـ از نجف اشرف به ایران می‌آمدند و چندماهی در تهران و شهرهای دیگر اقامت می‌فرمودند. در یکی از آن مسافرت‌ها که در مشهد مقدس سخنرانی داشتند، پس از اتمام گفتار پرشور و روح‌پرور ایشان، یکی از مداحان مشهد، به عنوان توسل به حضرت ابوالفضل یکی از اشعار مرا که زبان حال آن حضرت در شب عاشورا خطاب به حضرت امام حسین (ع) بود، با لحن دلنشینی پای منبر شروع به خواندن می‌کند. علامه امینی - که حال عزاداری او در مجالس توسل، کم‌نظیر بود و یک گیرانه کوچک و یک شعر ساده ولی عاشقانه، کافی بود که آتش شوق و حسرت را در قلب پرمهر آن عاشق دلسوخته خاندان رسالت شعله‌ور سازد - این بار نیز بی‌خود از خود، در حالی‌که اشک از چشمانش می‌ریخت، به اطرافیان خود می‌فرمایند: «من باید ملاقاتی با شاعر این اشعار داشته باشم.» و مطلع آن شعر این است:

دوست دارم شمع باشم، تا که خود تنها بسوزم

بر سر بالینت امشب، از غم فردا بسوزم

نخستین ملاقات من با علامه امینی، مقدمه کسب فیض بی‌شماری شد که بعدها هروقت به ایران می‌آمدند، در مجالس پربرکت صبح‌های جمعه آن عالم بزرگوار نصیبم گردید و من بهره بی پایانی که سال‌ها از مصاحبت ایشان بردم، در حقیقت صله بسیار گران‌بهایی بود که حضرت ابوالفضل از راه فضل و کرم، به این شعر ناقابل و ناچیز عنایت فرمودند و به طور یقین می‌توانم گفت: اگر پرتوی از انوار مقدس عترت و قرآن در صفحات دو جلد دیوانم، زینت‌بخش اشعار بی‌مقدار من شده است، از تابش ماه جهان‌تاب آسمان عشق و ادب، حضرت قمر بنی‌هاشم ابوالفضل العباس است، که بازتاب آن از قلب پرمهر و صفای علامه امینی و از مسیر طبع من، به صورت شعر، تجسم یافته است. هنگام شنیدن اشعار مذهبی، نسبت به هر دو بعد

عقیدتی و ادبی، بسیار دقیق و نکته‌سنج بود. در یکی از مجالس صبح جمعه که در منزل ایشان برپا بود، یکی از شعرای بزرگ – خدایش رحمت کند – قصیده‌ای در مدح علی (ع) قرائت می‌کرد. در ضمن خواندن اشعار، کلمه خانقاه را در شعر آورده بود. علامه امینی فرمود: «در اسلام، خانقاه نداریم، و نام عبادتگاه رسمی هر مسلمان مسجد است.»

علامه امینی در تشویق شعرای مذهبی – با تأسی به ائمه اطهار (ع) – تا آن‌جا که من سراغ دارم، در زمان ما بی‌نظیر بود. او به من فرمود: «باید هر هفته، شعر تازه‌ای در مدح یا مرثیه چهارده معصوم (ع) بگویی» و من از برکت انفاس قدسیِ ایشان، هر هفته برای قرائت در مجلس صبح جمعه ایشان، اشعار جدید می‌سرودم و این توفیق من در اثر کلمات نورانی و الهام‌بخش آن عالم ربانی بود. گاهی صریحاً برای سرودن اشعار، تعیین موضوع می‌کردند و گاهی دستور می‌دادند که باید فلان حدیث را که در فلان کتاب است، تا هفته دیگر به نظم درآوری. و عجیب این است که با وجود طبع شعر بسیار کند من، خواسته ایشان هر هفته عملی می‌شد. من اقرار می‌کنم که اکنون هرگز نمی‌توانم نظیر آن اشعار را در آن مدت کوتاه بسرایم و همین، گواه قدرت روح، القای کلام، کرامت نفس او و اتصال عجیب او به خاندان پاک رسالت است، و در حقیقت، من – به فضل خدا – مانند بلندگو، کلمات دلنشین و گفتار عاشقانه و مستدل و آتشین آن علامه بزرگ را به صورت شعر بازگو می‌کردم. اینک چند نمونه از موارد بسیاری که به دستور آن عالم ربانی در موضوع‌های مختلف شعر گفته‌ام:

۱. در میلاد حضرت سید الشهدا (ع) با مطلع:

زین قصه که عقل می‌شود مات

نقل است ز کامل الزیارات

۲. در وصف سیمای مبارک حضرت امام زمان (ع) با مطلع:

گیسوی دلاویز تو، یا تاج سر است این!

شیرین لبِ دلجوی تو، یا قندِ تر است این!

۳. در مدح علی (ع) با مطلع:

بیا مدح حیدر ز دشمن شنو

که تا مدح او را نخوانی غُلُو

۴. شعر توحیدی با مطلع:

به خلوتگاه قبل از آفرینش

که هستِ مطلقِ واجب، خدا بود

علامه امینی می‌فرمود: «یک شاعر مذهبی، باید حتماً – علاوه بر مدایح و مراثی – از دشمن محمد و آل محمد (ص) تبری جوید» و اضافه می‌کرد که «کلاس تبری، بالاترین کلاس مودت است و مودت، عبارت است از دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان» و در اثر تأکید مکرر این موضوع، من شعر فدک را سرودم، با مطلع:

شد فدک بعد از پیمبر، کفر و ایمان را محک. [۹۴].

مباحث و مندرجات الغدیر

اشاره

مندرجات الغدیر را به لحاظ انگیزه اصلی تألیف، و تناسب موضوع با عنوان کتاب، می‌توان به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم کرد:

مباحث اصلی

مراد اصلی از نگارش الغدیر، اثبات واقعیت تاریخیِ ماجرای غدیر (اعلان خلافت و جانشینی علی (ع) به فرمان الهی، از زبان پیامبر اکرم (ص) در اجتماع انبوه مسلمانان) است. برای این منظور، طی بحثی دراز دامن و مستند، به بررسی «سند» و «دلالت» حدیث غدیر پرداخته و با ارائه فهرستی بلند، از صدها راوی، نویسنده و سراینده غدیر در طول چهارده قرن تاریخ اسلام، تواتر و قطعیت صدور این حدیث پیامبر را در غدیرخم ثابت کرده است؛ سپس با بررسی مفاد حدیث غدیر، دلالت واضح آن را بر خلافت و امارت علی (ع) پس از پیامبر مدلل ساخته است.

بر پایه تحقیقات گسترده امینی در الغدیر، ۱۱۰ تن از صحابه، حدیث غدیر را روایت کرده‌اند: ده‌ها تن از برجستگان مهاجر و انصار (اُسامهٔ بن زید، اَبی بن کعب، اَنَس بن مالک، جابر بن عبداللّه انصاری، ابوذر، ابوایوب انصاری، خزیمهٔ بن ثابت، زید بن ثابت، سعد بن عباده، قیس بن سعد، سلمان فارسی، عُدی بن حاتم، سهل بن حنیف، سهل بن سعد، سعد بن وقاص، عبداللّه بن مسعود، عمار یاسر، مقداد بن عَمرو کندی، حذیفهٔ بن اُسَید، حذیفهٔ بن یمان، حَسان بن ثابت، ابولیلی انصاری، ابوالهیثم بن تیهان و ...)، خلفا و فرزندان آنان (ابوبکر، عمر، عثمان، عبداللّه بن عمر)، همسران و بستگان نزدیک پیامبر (ام سَلمه، اَسماء بنت عمیس، ام هانی خواهر علی (ع)، حسنین (ع)، عباس بن عبدالمطلب، عبداللّه بن عباس، عبداللّه بن جعفر بن ابی‌طالب)، و حتی کسانی که در تاریخ به روی امیرمؤمنان شمشیر کشیدند (عایشه و عمروعاص)، یا به سفارش معاویه، علیه او و به نفع دشمنانش روایت ساختند. (ابوهریره) [۹۵].

راویان حدیث غدیر، منحصر به «صحابه» نبوده و بسیاری از «تابعین» (نسل دوم مسلمانان در صدر اسلام) نیز این ماجرا را روایت کرده‌اند؛ نظیر سالم بن عبداللّه بن عمر بن خطاب، سعید بن جُبیر، طاووس بن کیسان یمانی، عامر بن سعد بن وقاص، عمر بن عبدالعزیز. شمار تابعینی که امینی حدیث غدیر را از آنان نقل می‌کند، بالغ بر ۸۵ تن است. [۹۶].

از صحابه و تابعین که بگذریم، به شمارِ بسیاری از شخصیت‌ها و نام‌آوران اهل‌سنت می‌رسیم که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند: فقیهان، محدثان، مفسران، متکلمان، مورخان، ادیبان، نَحْویان، نسب‌شناسان، جغرافی‌دانان، رجالیان، فرقه‌پژوهان، حافظان، مُقریان، قاضیان و صوفیان (قاضی بیضاوی، خطیب بغدادی، اخطب الخطبای خوارزمی، فخر رازی، جارُاللّه زمخشری، محمد بن جریر طبری، ابن اثیر جَزَری، ابن عبدربه قُرطَبی، ابن عساکر دمشقی، ابونُعَیم اصفهانی، فاضل دارقُطنی، بلاذری، سمعانی، مَقدسی، یاقوت حموی، قاضی ابوبکر باقلانی، شمس الدین ذهبی، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، جلال الدین سیوطی، سفیان ثوری و ...)، صاحبانِ صحاحِ شش‌گانه و نیز سُنَن و مسانید (محمد بن اسماعیل بخاری و محمد بن عیسی ترمذی، ابن ماجه و نسائی، احمد بن منصور بغدادی و عثمان بن محمد عیسی، شیبانی و ابوقریش، صاحبان مسند کبیر) [۹۷] و بالاخره پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل‌سنت و فرزندان آنان (محمد بن ادریس شافعی، احمد بن حنبل، و عبداللّه بن احمد بن حنبل) شمار علمای اهل‌سنت نیز که امینی در الغدیر حدیث غدیر را از آنان روایت کرده است، به ۳۶۰ تن می‌رسد. [۹۸].

امینی، هنگام معرفی راویان غدیر، تنها به ذکر نام آنان بسنده نمی‌کند و بزرگی مقام و وثاقت ایشان و احیاناً اعتبار همه راویان سلسله روایت آن‌ها را تا زمان پیامبر نیز - از دیدگاه اهل‌سنت و به مأخذ کتب معتبر آنان - یادآور می‌شود. حتی گاه، جرح و خدشه برخی دانشمندان سنی را در اعتبار کلام راویان یادشده، طی بحثی علمی و مستند و با ارائه توثیق دانشمندانی از خود

آنان، پاسخ می گوید. [۹۹] او کاروان راویان غدیر در بین اهل‌سنت را تا عصر حاضر تعقیب کرده، طومار بحث را با ذکر نام متفکران برجسته اهل‌سنت در دو قرن اخیر (همچون سید محمود آلوسی بغدادی، عبدالفتاح عبدالمقصود) به پایان می‌برد.

بحث بعدی امینی، به معرفی کسانی اختصاص دارد که درباره ماجرای غدیر، کتاب نوشته‌اند؛ کسانی همچون محمد بن جریر طبری، ابن عقده، فاضل دارقُطنی بغدادی، شمس‌الدین ذهبی، شمس‌الدین جَزَری. [۱۰۰].

مناشدات و احتجاجات حضرت امیر، صدیقه طاهره و حسنین (ع) به حدیث غدیر، در موقعیت‌های گوناگون، فصل دیگری است که امینی در اثبات واقعیت غدیر می گشاید. [۱۰۱] بررسی آیات نازل شده در روز غدیر، بحث بعدیِ علامه در الغدیر است: آیه تبلیغ: یا ایّها الرَّسولُ بَلِّغْ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ ...، آیه اکمال دین: اَلْیَوم اَکْمَلتُ لَکُم دینَکم و اَتْمَمْتُ عَلیکُم نِعْمَتی و رَضیتُ لَکُم الاِسلامَ دیناً در سوره مائده و بالاخره آیات ابتدای سوره معارج: سَئَلَ سائلٌ بِعذابٍ واقعٍ ...، آیاتی است که در روز غدیرخم و به مناسبت اعلان خلافت امیرالمؤمنین از لسان پیامبر، فرود آمده است. امینی، با استناد به کتب اهل‌سنت به نحو مستوفا، شأن نزول، مفهوم و ماجرای آن را درباره غدیر بررسی کرده است.

بحث بعد، بررسی «سند» حدیث غدیر، و اثبات اجماع و اتفاق علمای فریقین بر صحت و اعتبار این حدیث است. در این بخش، امینی گواهی ۴۳ تن از دانشمندان عامه را در تصحیح و توثیق حدیث غدیر، و اثبات «تواتر» آن متذکر شده است، [۱۰۲] و با ذکر سخن دانشمندانی چون حافظ ابوعیسی ترمذی (متوفی ۲۷۹ ق.) که در صحیح خویش حدیث غدیر را «حدیث حسنٌ صحیح» می‌شمارد، اجماع و اتفاق فریقین بر صحت و اعتبار این حدیث را مدلل و مسلم می‌سازد. [۱۰۳].

اینک، وقت آن است که امینی، محکمه‌ای برپا کند و مغرضان و متعصبانی را که از سرِ عناد با خاندان پیامبر (ع)، در حدیث غدیر طعن زده و آن را ضعیف شمرده‌اند، به محاکمه کشد، و او چنین می کند. [۱۰۴] برای نمونه پرونده ابن حزم اندلسی را، که سَلَفِ ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب محسوب می‌شود، می گشاید و اندیشه‌های خطا و اجتهادات سست او را برملا می‌سازد.

پس از پایان بحث «سند» حدیث غدیر، نوبت به بررسی «مُفاد و دلالت» آن می‌رسد. واژه راه‌گشا و کلیدی در حدیث غدیر، واژه «مولی» است که درک معنای دقیق و مناسب آن در خطبه پیامبر، پیامِ غدیر را کاملاً واضح و شفاف می‌سازد و بر مغلطه‌ها و سوء فهم ها، خط بطلان می کشد. به دیده امینی، واژه مولی در حدیث غدیر، بی‌تردید به معنای امامت و سرپرستی امت است. عمر و ابوبکر در تبریک به علی (ع) در روز غدیر، علی (ع) در نامه به معاویه، و حسان بن ثابت (ملک الشعرای پیامبر) و کمیت بن زید اسدی (شاعر شهیر عصر اموی) در اشعارشان، و ابوتمام طائی (ادیب برجسته عرب) در کلام خویش، از واژه مولی، دقیقاً همین معنا را فهمیده‌اند. در شعر حَسان که، در همان روز غدیر و به مناسبت اعلام خلافت امیر از سوی پیامبر، سروده و هیچ‌یک از مسلمانانِ حاضر در غدیر بر وی خرده نگرفته، بلکه آن را تلقی به قبول کرده‌اند، می‌خوانیم:

یُنادیهِمُ یَومَ الغدیرِ نَبِیُّهُم
بِخُمٍّ وَ اسْمِعْ بِالرَّسولِ مُنادِیا
یَقولُ: فَمَن مَولاکُم وَ وَلیُّکم؟
فَقالوا، و لَم یُبدوا هُناکَ التَّعامیا:
إلهُکَ مَولانا و أَنتَ وَلیُّنا
و لَم تَرَ مِنّا فیِ الولایۀِ عاصیا
فقالَ لَهُ: قُمْ یا عَلِیُّ فَإنَّنی

رَضیتُکَ مِن بَعْدی إِماماً و هادیا [۱۰۵].

امینی همه مناقشات و شبهات را در این زمینه، به‌تفصیل پاسخ گفته، در نهایت به استناد سخنان زبان‌شناسانی چون ابن عباس، سخاوی و فراء، و با کمک گرفتن از احادیثی که واژه مَولی را تفسیر می‌کند و نیز قراین متصل و منفصلِ حالی و مقالی در حدیث غدیر، نتیجه می‌گیرد که «مولی» در حدیث مزبور، قطعاً به معنای «اَولی بالشیء» است؛ یعنی دارنده حق تصرف در شئون زندگی مسلمانان، و زمامدار آنان.

بحث دیگری که امینی - در جلد دوم الغدیر - وارد آن می‌شود، معرفیِ کاروانِ شاعران غدیر و ذکر غدیریه‌های شیوا و استوار آنان است. این امکان وجود دارد که کسانی - ساده‌لوحانه یا عوام‌فریبانه - در جواز و اعتبار شعر و شاعری خدشه کنند و بنیان استدلال امینی در این عرصه را ویران سازند. امینی، با گشودن بحثی قرآنی و روایی، با عنوان «الشعر و الشعراء» [۱۰۶] ویژگی شعر سَلَفِ صالح و تفاوت آن با شعر جاهلیِ مذموم و مقولاتی چون تأثیر شعر در نُفوس، و رازِ اهتمامِ پیامبر و امامان اهل‌بیت (ع) به ترویج شعر و شاعرانِ ملتزم، و تشویق و تحریض مردم به حفظ اشعار آنان را بر می‌رسد. به نوشته امینی، بابِ تکریم و ترویج شاعران متعهد را، نخست بار، خود رسول اکرم (ص) در مدینه گشود. آن حضرت شعر مشهور عمویش ابوطالب (ع) (وَ أَبیَضُ یُسْتَسْقَی الغمامُ بِوَجْهِهِ ...) را بارها یادآوری می‌کرد. در روز غدیر نیز حَسان بن ثابت را فراخواند و منبری برای او نهاد و به وی دستور داد بر فراز آن ایستاده، چکامه‌اش را در باره غدیر، بر انبوه مسلمین برخوانَد.

در پیِ پیامبر، و به تأسی از شیوه مبارک ایشان، امامان اهل‌بیت (ع) نیز شاعران آرمان‌خواه و مبارز را به سرودن اشعار استوار در ثنا و رثای خاندان پیامبر و بیان فجایعی که قدرت‌های ستم‌گر بر آنان روا داشته بودند، ترغیب و تشویق کردند و با اهدای جایزه و صله، آنان را نواختند و همزمان، شیعیان را واداشتند که به حفظ اشعار پرمغز آنان بپردازند؛ این‌چنین شد که شاعران بزرگی چون سید حمیری و دعبل خزاعی پرورش یافتند و، به رغمِ ناصبیان و خلیفگان جور، گوش تاریخ را از حقایقِ به عمدْ کتمان شده یا تحریف شده، پر ساختند. [۱۰۷].

مجلدات دوم تا هفتم و نیز یازدهم الغدیر، تماماً یا بعضاً، به معرفی شاعران غدیر، بالغ بر ۱۰۵ تن شاعر از عصر رسالت تا قرن ۱۲ هجری، و ذکر غدیریه‌های ایشان می‌پردازد و مؤلف در پایان جلد یازده، وعده می‌دهد که بقیه آنان را در مجلدات بعد معرفی کند.

کتاب الغدیر، به مناسبت بحث، حاویِ ده‌ها نکته و مبحث تاریخی، کلامی، فقهی، ادبی، لغوی و ... نیز هست، که در ذیل به آن می‌پردازیم:

مباحث جانبی و استطرادی

اشاره

الغدیر را، به‌حق، یک دایرةالمعارف بزرگ کلامی، حدیثی، تاریخی، تفسیری، فقهی و ادبی شمرده‌اندکه درآن، دریاسان، همه‌چیز - از معارف قرآنی گرفته تا نکات تاریخی و اشارات ادبی - به وفور یافت‌می‌شود.نمونه‌وار، به‌برخی‌از گوشه‌های این دریای ژرف اشاره می‌کنیم:

۱. در بحث از شاعران غدیر، سومین شاعر، قیس بن سعد بن عباده انصاری (متوفی حدود ۶۰ هجری) است و امینی به مناسبت، فصلی مبسوط در معرفی قیس می‌گشاید: از شرافت خاندان، هوش و ذکاوت، جود و سخا، سخنوری و فضل و دانش گرفته، تا

معرفی استادان وی و نیز کسانی که از او نقل روایت کرده‌اند، سخن می‌گوید؛ مسئولیت‌های مهم سیاسی وی را در عصر پیامبر و خلفا، همراه با ماجراهای او با معاویه بر می‌شمرد و حتی از شرح ویژگی‌های جسمی و معرفی بازماندگان وی دریغ نمی‌کند. [۱۰۸].

۲. در بخش غدیریه سید حِمیَری (متوفی ۱۷۳) ذکر ۲۳ نمونه از چکامه‌های وِلایی او را غنیمت شمرده، پس از نقل داستان‌هایی در این باره، پانزده نمونه از شروح قصیده عینیه مشهور او (لِاُمِّ عَمْروٍ بِاللِّوی مربَعُ) را بر می‌شمرد. آن‌گاه به‌تفصیل به معرفیِ زمان زندگی شاعر می‌پردازد و در خلال آن، مباحثی چون عظمت سید نزد ائمه (ع)، نگارندگانِ شرح حال او، عشق و ارادتش به آل‌اللّه، راویان و حافظان شعر او، آیین سید، سخنان رجال بزرگ شیعه و سنی در این زمینه، برخورد شدید او با مخالفان اهل‌بیت، خصوصیات جسمی و اخلاقی و چیره‌دستی وی در دانش دین و تاریخ را به گونه‌ای مستوفی مطرح می‌کند. در ضمن، تهمتِ دکتر طه حسین مصری به شیعه را در این باره که شیعیان قائل به تناسخ‌اند، پاسخی استوار می‌گوید. [۱۰۹] در پایان نیز - به مناسبت بحث - حدیث مشهور «یوم الدار» را ذکر کرده، به نقد تحریف‌ها و کاستی‌هایی می‌نشیند که در تفسیر طبری، بدایه ابن کثیر و حیاة محمد (ص) نوشته محمدحسنین هیکل (وزیر فرهنگ اسبق مصر، چاپ دوم به بعد)، در بخش تصریح پیامبر به وصایت و جانشینی علی (ع) راه یافته است. [۱۱۰].

اینک به فهرستی از مباحث جنبی الغدیر اشاره می‌کنیم:

فضایل و مناقب علی و اهل‌بیت

الف- آیات و روایات در منقبت و منزلت والای اهل‌بیت پیامبر (۲: ۳۱۱-۳۰۰و ۳: ۱۱۱-۱۰۶ و ۷: ۳۰۳-۲۹۹)

- محدث [۱۱۱] در اسلام (۵: ۴۹-۴۲)

آگاهی امامان اهل‌بیت (ع) به غیب و اخبار نهانی (۵: ۶۵-۵۲)

ب.

- آیات و احادیث در فضایل امیرالمؤمنین (۱: ۲۴۷-۲۱۴ و ۲: ۶۱-۴۳ و ۳۱۲-۳۲۴ و ۳: ۱۰۰-۹۵و ۱۵۵-۱۶۲ و ۱۶۹-۲۴۵ و ۳۵۵-۳۵۶ و ۳۹۲-۳۹۳ و ۵: ۲۵-۱۶و ۶: ۳۵۰-۳۳۳)

- حدیث «رد الشمس» (بازگردانده شدن خورشید به‌دست پیامبر برای جلوگیری از قضا شدن نماز امام علی (ع) (۳: ۱۲۵-۱۱۱ و ۱۷۴-۱۷۵)

- عقد اخوت میان علی (ع) و پیامبر و راویان آن (۳: ۱۴۲-۱۲۶ و ۵: ۲۵-۲۳)

- نزول آیه «إِنَّما وَلِیُّکُم اللَّهُ و رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا [۱۱۲] ... »در شأن علی (ع) (۳: ۱۶۲-۱۵۵)

- بحثی درباره طی الارض مولا علی (ع) مقوله «طی الارض» (۵: ۲۱-۱۶)

- حدیث أَنَا مَدینةُ العِلْمِ وَ عَلِیٌّ بابُها و بیان صحت و اعتبار آن، و معرفی ۱۳۴ نمونه از مصادر و مآخذ آن (۶: ۸۱-۶۱)

- حدیثِ سَلُونی قَبلَ أَن تَفقِدونی و کسانی که پس از مولا این ادعا را بر زبان رانده و رسوا شدند، و اعتراف خلیفه ثانی به علم مولا (۶: ۳۲۷-۳۳۳)

- ولادت امیرالمؤمنین در کعبه، و مآخذ تاریخی و حدیثی آن (۶: ۲۷-۲۱)

- حدیث مأموریت حضرت امیر برای ابلاغ آیه برائت به مشرکین در مکه، و مآخذ تاریخی و حدیثی آن (۶: ۳۵۰-۳۳۸)

- شکسته شدن بت‌ها در روز فتح مکه به دست حضرت امیر (۷: ۱۳-۱۰)

– اعلمیت مولا بر جمیع صحابه، و شایستگی وی برای خلافت پیامبر (۷: ۱۷۷–۱۷۶ و ۱۸۲–۱۸۳ و ۱۰: ۲۸۱–۲۷۸)
– حدیث عَلیٌّ مَعَ الحَقِّ و مآخذ و مصادر آن (۳: ۱۸۰–۱۷۶)
– علی فاروق امت است، و حب وی معیار تشخیص مؤمن از منافق (۳: ۱۸۸–۱۸۱)
– حدیث «منزلت» (یا عَلِیُّ، اَنتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارونَ مِنْ مُوسی) (۳: ۲۰۱–۱۹۹)
– حدیث «سد الأبواب الا بابه» (پیامبر دربِ همه خانه‌های منتهی به مسجد را بست، جز دربِ خانه علی (ع) را (۳: ۲۱۱–۲۰۱)
نهج‌البلاغه، و گردآورنده و حُفاظ و شارحان آن (۴: ۱۹۸–۱۸۶)

ج.
– حدیث إنَّ اللَّهَ یَغْضِبُ لِغَضَبِ فاطِمَةَ و مآخذ آن (۳: ۱۸۱–۱۸۰)
– مالکیت حضرت زهرا (ع) بر فدك و برخورد متناقض خلفا با آن (۷: ۱۹۷–۱۹۴)، و ناراحتی شدید صدیقه طاهره (س) از شیخین (۷: ۲۳۱–۲۲۶)
– حدیث فاطمةُ بِضْعَةٌ مِنّی و راویان آن و کلام بزرگان و شعر شاعران درباره آن (۷: ۲۳۶–۲۳۱)

نقد و بررسی کارنامه خلفا

– خطبه شقشقیه حضرت امیر در نهج‌البلاغه درباره عملکرد خلفای سه گانه و معرفیِ راویان و مصادر این خطبه و گریزی به ماجرای احراق بیت فاطمه (س) (۷: ۸۷–۸۱)
– ابوبکر: میزان معلومات اسلامی، شجاعت و دیگر ویژگی‌های خلیفه اول و ناسازگاریِ آرا و اجتهادات او با سنت پیامبر، و مقایسه وی با امیرالمؤمنین علی (ع) (۷: ۳۲۹–۷۳ و ۸: ۵۹–۳۰)
– عمر: بحثی گسترده درباره علم خلیفه ثانی و کمبودها و کاستی‌های چشمگیر آن و نقد و بررسی اجتهادات سست و نااستوار وی در مقایسه با دانش بی‌پایان علی (ع) (۶: ۳۳۳–۸۲) نهی عمر از نقل، کتابت و نشر احادیث پیامبر در بین مسلمین و ضرب و حبس بزرگان صحابه به این جرم! و نیز برخورد تند وی با آثار و کتاب‌های پیشینیان (۶: ۳۰۲–۲۹۴)
– بحثی در اسامی و کُنیه‌های مسلمین، و سیره پیامبر در نامگذاری، و مخالفت عمر با سیره نبوی در این زمینه (۶: ۳۱۵–۳۰۸)
– عثمان: میزان علم و آگاهی خلیفه سوم به کتاب خدا و سنت پیامبر و بدعت‌های او در اسلام و آزارهای او به صحابیان بزرگ رسول اللّه (ص)، همچون اباذر و ابن مسعود و نصب دشمنان پیامبر از میان امویان به حکومت بر مسلمانان، و دیدگاه منفی بزرگان صحابه درباره او (۹۷: ۸ تا پایان کتاب و ۹: ۲۱۸–۳)
– معاویه و یزید: بدعت‌ها و جنایات آنان در دوران حکومت (۳: ۲۶۵–۲۴۹و ۱۰: ۳۸۴–۱۳۸و ۱۱: ۱۰۳–۳)

مباحث تاریخی

– هجرت پیامبر (ص) به مدینه و مقدمات تاریخی آن (۷: ۲۷۰–۲۶۲)
– قصه اصحاب کهف (۶: ۱۵۵–۱۴۸)

شرح حال رجال و مشاهیر

زمان، زندگی، افکار و آثار بسیاری از رجال و مشاهیر تاریخ اسلام، در کتاب الغدیر بحث و بررسی شده است، که از آن میان، به برخی از آنان که شرح حالشان مفصل‌تر از دیگران آمده است، اشاره می‌کنیم:

الف. خلفا: ابوبکر (۷: ۲۳۹-۷۳) معاویه (۳: ۲۶۵-۲۴۹ و ۱۰: ۳۸۴-۱۳۸ و ۱۱: ۱۰۳-۳)

ب. صحابه و معاصران پیامبر: قیس بن سعد بن عباده انصاری (۲: ۱۱۲-۶۷) عَمرو عاص (۲: ۱۷۶-۱۱۷) ابوذر (۸: ۳۸۶-۲۹۲) ابن مسعود (۹: ۱۹-۶) عمار یاسر (۹: ۳۰-۲۰) جمعی از یاران مشهور امیرالمؤمنین؛ نظیر مالک اشتر نخعی، عُدَی بن حاتم طائی و کمیل بن زیاد (۹: ۴۷-۳۸) عبدالله بن عمر (۱۰: ۶۹-۳۷)، مالک بن نُوَیْرَه و جنایت خالد بن ولید در حق او (قتل و تجاوز به همسر وی) (۷: ۱۶۹-۱۵۸)

پ. خاندان و منسوبین پیامبر: زید فرزند امام سجاد (ع) (۳: ۷۶-۶۹) حضرت ابوطالب (ع) و دلایل تاریخی بر ایمان استوار وی به پیامبر و نقد اظهارات مخالفان و روایات ساختگی درباره او و فهرست کتبی که درباره‌اش نوشته شده است (۷: ۴۰۹-۳۳۰ و ۸: ۳۰-۳)

ت. حکام و وزیران: مختار بن ابوعبیده ثقفی (۲: ۳۴۸-۳۴۲) صاحب بن عَباد، وزیر فاضل و مشهور آل بویه (۳: ۸۱-۴۰) مَلِک صالح، حاکم شیعی مصر در زمان العاضد خلیفه عباسی (۴: ۳۶۹-۳۴۱)

ث. علما و دانشمندان: شریف رضی، گردآورنده نهج البلاغه (۴: ۲۲۱-۱۸۰) سید مرتضی علم‌الهدی (۴: ۲۹۹-۲۶۲)، شیخ بهایی (۱۱: ۲۸۰-۲۴۹) سید علی خان مدنی (۱۱: ۳۵۳-۳۴۶)

ج. شاعران: کمیت بن زید اسدی (۲: ۲۱۳-۱۸۰) سید حِمیَری (۲: ۲۷۶-۲۱۳) ابوتمام طائی (۲: ۳۴۲-۳۳۳) دعبل خُزاعی (۲: ۳۸۶-۳۴۹) ابوالفتح کشاجم، شاعر مشهور شیعی در قرن چهارم (۴: ۲۴-۳) مهیار دیلمی، شاعر شهیر شیعی در عصر آل بویه (۴: ۲۶۱-۲۳۲)

مباحث کلامی، فقهی، تفسیری

- عدم تحریف قرآن از دیدگاه شیعه (۱۰۱: ۳ و ۳۰۱-۳۰۴)
- دیدگاه شیعه درباره اعتبار کتب اربعه (الکافی، کتاب من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار) (۳: ۲۷۷-۲۷۶)
- مُتعه (ازدواج موقت) از دیدگاه قرآن و سنت پیامبر و مخالفت عمر با آن و نقد اظهارات صاحب الوشیعه در این زمینه (۳: ۳۰۷-۳۰۶ و ۳۲۹-۳۳۳ و ۶: ۲۴۰-۲۰۵)
- خلافت از دیدگاه شیعه و سنی و وجوه افتراق و اختلاف اساسی آن از یکدیگر: دیدگاه ستم ستیز شیعه و دیدگاه ستم‌پذیر اهل‌سنت (۷: ۱۵۲-۱۳۱)
- حکم غنا و موسیقی در قرآن و سنت و نظریه مذاهب اهل‌سنت در این باره (۸: ۸۰-۶۷)

حدیثِ لا صَلاةَ اِلّابِفاتحَةِ الکِتابِ و مآخذ آن، و نظریه پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل‌سنت در این‌باره (۸: ۱۸۴-۱۷۴)

مباحث ادبی

- شعر و شاعران در کتاب و سنت (۱: ۲۵-۳)

پاورقی

[۱] برای آشنایی بیش‌تر با زندگینامه امینی، ر.ک: مقدمه شیخ رضا امینی بر جلد اول الغدیر، طبع چهارم؛ شاکری، حسین، ربع قرن مع‌العلامـﺔالامینی؛ طباطبایی، سید عبدالعزیز، الغدیر فی التراث‌الاسلامی، ص ۱۷۴ – ۱۷۷؛ «یادنامه علامه امینی»، ضمیمه روزنامه رسالت، ۱۲ تیر ۶۷، مصاحبه با آقایان دکتر محمدهادی امینی، شیخ رضا امینی، سید مرتضی نجومی، محمد آخوندی و ...؛ امینی نجفی، محمد، سیری درالغدیر، ص ۷ – ۸؛ «یادنامه علامه امینی»، حکیمی، محمدرضا و شهیدی، سیدجعفر (گردآوری)؛ مجموعه مقالات، حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۲۲۳ به بعد.

[۲] امینی نجفی، محمد، سیری درالغدیر، ص ۷.

[۳] برای شرح حال او ر.ک: تهرانی، آقا بزرگ، نقباءالبشر؛ علامه امینی، عبدالحسین، شهداءالفضیله، مقدمه شیخ محمد خلیل‌الزین عاملی؛ کحاله دمشقی، عمررضا، معجم‌المؤلفین، ج ۲، ص ۱۹۳؛ حکیمی، محمدرضا، یادنامه علامه امینی، ص ۲۰.

[۴] امینی، محمدهادی، «یادنامه علامه امینی»، ضمیمه روزنامه رسالت، ۱۲ تیر ۶۷، ص ۳.

[۵] امینی، محمدهادی، «یادنامه علامه امینی»، ضمیمه روزنامه رسالت، ۱۲ تیر ۶۷، ص ۳ – ۴. استادان دیگرش: سیدمحمد شهیر به مولانا، سیدمرتضی خسروشاهی، شیخ حسین توتونچی و میرزا علی‌اصغر ملکی بودند. (ر.ک: شاکری، حسین، همان، ص ۱۷ – ۱۸).

[۶] برای استادان علامه امینی در نجف ر.ک: شاکری، همان، ص ۱۹ – ۲۶. برای آشنایی با مشایخ روایت او نیز، ر.ک: همان، ص ۲۶ – ۳۰.

[۷] وی در زندگینامه خودنوشت، به استفاده کلانِ خود از امینی تصریح کرده است. ر.ک: محقق طباطبایی، سیدعبدالعزیز، الغدیر فی‌التراث‌الاسلامی، ص ۲۳۴ – ۲۳۶.

[۸] مدیر کتابخانه، حاج شیخ رضا امینی (فرزند علامه) بود و آقای حکیم‌زاده نیابت وی را بر عهده داشت.

[۹] دکتر محمدهادی امینی نیز، اسد حیدر را از شاگردان علامه می‌داند که «شبانه‌روز مرتباً ... به کتابخانه» و نیز منزل علامه «می‌آمد و رهنمودهایی از ایشان می‌گرفت و می‌رفت و می‌نوشت و روز بعد می‌آمد و آن‌چه نوشته بود، می‌خواند.» (یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، همان، ص ۴).

[۱۰] محقق کوشا و شهیر معاصر، و مصحح کتاب‌های «بحارالانوار» جلد مربوط به معاویه، تاریخ مدینهٔ دمشق جلدهای مربوط به امام علی (ع)، حسن مجتبی (ع)، حسین (ع)، زین‌العابدین (ع) و مؤلف نهج‌السعادهٔ فی مستدرک نهج‌البلاغه و آثار ماندگار دیگر ...

[۱۱] تأسیس کتابخانه امیرالمؤمنین – به گفته فرزند علامه – درپی تألیف الغدیر صورت گرفت و ثمره آن کتاب بود. قفسه‌های کتابخانه، به همت امینی، هزاران کتاب فارسی، عربی و ...، در رشته‌های تاریخ، ادب، حکمت و تَراجِم را در خود جای داده بود. افزون بر این، چنانچه نویسنده‌ای، کتابی می‌خواست و در کتابخانه وجود نداشت، مرکزی در کتابخانه بود که ظرف دو روز، کتاب را برای وی تهیه می‌کرد. (یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۵، اظهارات دکتر محمدهادی امینی) آقای محمدرضا حکیمی، شمار کتاب‌های کتابخانه را در اوایل دهه ۵۰ شمسی، بالغ بر حدود ۴۲۰۰۰ کتاب گزارش کرده است. (حماسه غدیر، ص ۳۰۷) به گفته همو، علامه این کتابخانه عظیم و گرانسنگ را وقف آستان قدس رضوی کرد؛ از این‌رو، این کتابخانه اکنون یکی از ثروت‌های ملی و معنوی ایران در نجف است، و مایه سرافرازی ملت ایران در یکی از مهم‌ترین مراکز علمی و دینی اسلام می‌باشد. (همان، ص ۳۱۹ – ۳۲۰) برای آشنایی بیش‌تر با کتابخانه امیرالمؤمنین، ر.ک: همان، ص ۳۰۵ به بعد.

[۱۲] برای داستان‌هایی درباره یکایک این نمونه‌ها، ر.ک: صفاخواه، محمدحسین، قطره‌ای از دریا، ج ۱، ص ۱۶ - ۲۱.

[۱۳] محقق طباطبایی، سید عبدالعزیز، الغدیر فی‌التراث‌الاسلامی، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.

[۱۴] برای داستانی مشابه و عجیب از اهتمام امینی به غوطه خوردن در میان کتاب‌های گردآلود برای یافتن و نسخه برداشتن از کتب خطی و چاپی جهت تکمیل مطالب الغدیر، ر.ک: شاکری، ربع قرن مع‌العلامهٔ‌الامینی‌ص ۶۰ - ۶۳.

[۱۵] برای اسامیِ کتابخانه‌های دیگری که امینی در عراق (نجف، کربلا، سامرا و ...) به آن‌ها مراجعه کرد، ر.ک: همان، ص ۴۰ - ۴۱.

[۱۶] حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۳۳۷ - ۳۳۸. برای آگاهی از نمونه‌ای از نماز جماعت و منبر باشکوه امینی، و استقبال کم نظیر طبقات مردم از آن، ر.ک: همان، ص ۳۴۱ - ۳۴۳.

[۱۷] درباره عبادات و زیارات امینی، ر.ک: شاکری، ربع قرن مع‌العلامهٔ الأمینی، ص ۳۱ - ۳۲.

[۱۸] یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۱۳. حِسان - شاعر اهل‌بیت (ع) و دوست صمیمیِ امینی - نیز از سوز و گداز وی روایتی چُنین دارد: «علامه امینی به مصائب جانگداز حضرت زهرا (س) بی اندازه حساسیت داشت و گاه می‌شد، اشعاری را که در شهادت آن حضرت برای ایشان قرائت می‌کردم، از ترس این‌که مبادا علامه امینی از شدت تأثر جان بسپارد، از خواندن تمام اشعار خودداری می‌کردم و با دعا برای ظهور حضرت مهدی (ع) به گفتارم خاتمه می‌دادم.» (همان، ص ۲۲).

[۱۹] امینی، محمدهادی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۵. برای آشنایی با اهداف و آرزوهای بلند اصلاحی امینی در باره جهان اسلام وتشیع، همچون تأسیس خانه نویسندگان، رسیدگی به نشریات جهان در باره اسلام و احیای آیین نقابت، ر.ک: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۲۲۵ به بعد.

[۲۰] حسان، چاپچیان، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۲۲. این کرامت نیز از زبان دکتر صلاح الصاوی، ادیب و شاعرِ مستبصرِ مصری، شنیدنی است. وی ضمن شرح آشنایی خود با علامه امینی، داستان شگفت زیر را نقل می‌کند: «روزی جوانی را دیدم که بر گردنش گردن‌بندی از طلا که تمثال علی (ع) بود، آویخته است. از سر عشق و محبت وافرم به مولا، آرزو کردم. ای کاش تمثال علی (ع) بر گردن من نیز آویخته بود؛ ولی در عین حال، با خود می‌گفتم: من کسی نیستم که بر گردنم طلا- بیاویزم و هم آرزو می‌کردم که به شکلی و به صورتی غیر از جنس طلا- تمثال علی (ع) بر گردنم آویخته باشد. روزی دیگر اتفاق افتاد که به دیدار علامه رفتم و در مجلس ایشان نشستم. بعد از گذشتن چند دقیقه، دانشمند محترمی وارد مجلس شد و [در] دستش پاکتی بود. پاکت را به شیخ (مرحوم علامه) داد و شیخ پاکت را گرفت و به دست من داد و هیچ نگفت و ساکت ماند، و من خیلی شایق شدم که بدانم محتوای پاکت چیست. در این هنگام، مرحوم علامه به من نگاهی کرد و گفت: آن‌چه، می‌خواستی! گفتم: اللّٰه اکبر! و ساکت ماندم. پس از پایان مجلس، علامه مرا بوسید و [من] با او خداحافظی کرده، سوار ماشین شدم. در بین راه پاکت را باز کردم، دیدم گردن بندِ تمثالِ حضرت علی (ع) است، از سنگ مرمر که من می‌توانم به گردن بیاویزم یا آن را در بالای سرم و اطاق کارم از دیوار بیاویزم. در این هنگام، فهمیدم و دانستم که علامه امینی، نه فقط عالِم، خطیب، نویسنده بزرگ، مؤلف، و شیعه کامل و تمام عیار است، بلکه صاحب کرامت و فِراستِ مخصوص نیز هست.» (همان، ص ۲۷، مصاحبه با دکتر صلاح الصاوی).

[۲۱] همان، ص ۲۲.

[۲۲] امینی، محمد، سیری درالغدیر، ص ۸.

[۲۳] امینی، محمدهادی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۵.

[۲۴] امینی، محمدهادی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۶.
[۲۵] امینی، محمدهادی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۱۵.
[۲۶] حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۳۴۵.
[۲۷] غافر، آیه ۱۱.
[۲۸] اعراف، آیه ۱۷۲.
[۲۹] واقعه، آیه ۷.
[۳۰] اعراف، آیه ۱۸۰.
[۳۱] برای فهرست آثار علامه، و توضیحی در باره شهداءالفضیله، ر.ک: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۳۲۰ – ۳۲۸.
[۳۲] آیت‌اللّٰه حاج شیخ حسین لنکرانی می‌فرمود: «به علامه امینی گفتم، تصور می‌کنم کتاب وزین شهداءالفضیله را در روزگار جوانی، و اوایل دوران پژوهش و تحقیقات علمی خویش نوشته‌اید، و اگر در سنین بالای عمر روی این موضوع مهم کار می‌کردید، قطعاً کتاب، حجمی بسیار بیش‌تر می‌یافت. علامه تصدیق کرد.» در تأیید گفته مرحوم لنکرانی، می‌توان بر فهرستی که علامه امینی در بخش شهدای آن روزگار برآورده، ده‌ها تن را افزود؛ همچون آیات و حجج اسلام ملا محمد خُمامی رشتی (محرم ۱۳۲۷ ق.) حاج میرزا حبیب اللّٰه خراسانی (شعبان ۱۳۲۷ ق.) آخوند ملا قربانعلی زنجانی (ربیع الاول ۱۳۲۸ ق.) آخوند ملا محمدکاظم خراسانی (ذی حجه ۱۳۲۹ ق.) ثقهٔ الاسلام تبریزی (عاشورای ۱۳۳۰ ق.) و ... گفتنی است که مرحوم آیت‌اللّٰه سید شهاب الدین مرعشی در تکمیل شهداءالفضیله، مستدرک شهداء الفضیله را نوشته‌اند که اینک به تحقیق علی رفیعی در مجله میراث شهاب منتشر شده است.
[۳۳] امینی، محمدهادی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۵.
[۳۴] امینی، محمد، سیری درالغدیر، ص ۲۵ – ۲۶.
[۳۵] یادنامه علامه امینی، ص ۵. از یکی از نزدیکان علامه، جناب حاج ابوالحسن ابراهیمی (تاجر فرش در خیابان ولی عصر تهران) نیز شنیدم که می‌گفت: «زمانی نیز که رساله عملیه مرحوم آیت‌اللّٰه سید شهاب الدین مرعشی نجفی – مرجع دل آگاه و فرهنگ‌بان معاصر – از طبع در آمد و خبر آن به گوش امینی رسید، به ایشان پیغام داد، نگارش رساله و پرداختن به شئون معمول مرجعیت، از دیگر فقیهان نیز بر می‌آید. بجا بود این سنخ کارها وا می‌گذاشتید و یکسره به اموری همچون نگارش ملحقات احقاق الحق یا احیای متون و مآثر کهن شیعی می‌پرداختید که انجام آن، تنها از امثال حضرت عالی ساخته است ... ».
[۳۶] امینی، محمد، سیری درالغدیر، ص ۷ – ۸.
[۳۷] یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت.
[۳۸] به نقل از آیت‌اللّٰه خزعلی.
[۳۹] نیز می‌گوید: از دکتر پرسیدم: «چرا علامه امینی به این بیماری دچار شد، در حالی‌که ایشان نه چای می‌خورد و نه سیگار و قلیان می‌کشید و اهل هیچ‌گونه از این قضایا نبود؟» دکتر گفت: «مرحوم امینی، چون همیشه روی زمین می‌نشست و زیاد خم می‌شد، به این بیماری مبتلا شده است.» (یادنامه علامه امینی، ص ۵).
[۴۰] ر.ک: آخوندی (داماد علامه) همان، ص ۱۸ – ۱۹.
[۴۱] آقای حکیم زاده، می‌گوید: «در اواخر دهه چهل که ناخوشی علامه تازه آغاز شده بود، زمانی که کتاب مناقب احمد بن حنبل را برای ایشان می‌خواندم، جابه‌جا می‌فرمود: این حدیث از همان احادیثی است که سلسله سندش را عمداً مخدوش

ساخته‌اند، و من از حافظه سرشار علامه در شگفت بودم که به محض قرائت سند و متن حدیث، می‌فرمود سلسله این حدیث، دست کاری و تحریف شده است!»

در تأیید اظهارات امینی، می‌توان شواهد زیادی از کتب و مصادر کهن اهل‌سنت ارائه کرد؛ از آن جمله: تفسیر و تاریخ طبری، مروج الذهب،المعارف ابن قُتَیبه دینوری، الیواقیت والجواهر شعرانی (ر.ک: ابوالحسنی، علی، بوسه برخاک پی حیدر، ص ۶۴۳ - ۶۵۳).

[۴۲] یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۴.

[۴۳] الصراط المستقیم، تألیف شیخ زین‌الدین ابومحمد علی بن یونس عاملی بیاضی است که بعدها توسط کتابخانه مرتضوی در تهران چاپ شد.

[۴۴] ر.ک: آیت‌اللّٰه نجومی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۱۴. آیت‌اللّٰه شهرستانی نیز ماجرای دیگری از کرامت امام علی (ع) را به امینی - در یافتنِ کتبِ مورد نیازش - نقل می‌کند که نشان می‌دهد این گونه ماجراها در زندگی علامه، مکرر رخ داده است. (همان، ص ۱۱).

[۴۵] به‌ویژه، اشتمال این طبع بر ملاحظات و تعلیقات و استدراکات شادروان علامه حاج سید عبدالعزیز طباطبایی، بر ارزش آن دو چندان افزوده است.

[۴۶] درباره مشخصات چاپ‌های متعدد الغدیر، ر.ک: انصاری، محمد، غدیر در آیینه کتاب، ص ۲۴۲ - ۲۴۳؛ حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۳۲۰ - ۳۲۱؛ طباطبایی، سید عبدالعزیز، الغدیر فی‌التراث‌الاسلامی، ص ۱۷۹.

[۴۷] برای آشنایی با ترجمه‌های الغدیر به زبان‌های مختلف، ر.ک: انصاری، محمد، غدیر در آیینه کتاب، ص ۲۷۰؛ طباطبایی، سید عبدالعزیز، الغدیر فی التراث الاسلامی، ص ۲۱۴ - ۲۱۵ و ۲۵۱ و ۱۸۰ و ۱۹۸ - ۱۹۹.

مجلدات یازده‌گانه الغدیر، به همت کتابخانه بزرگ اسلامی و بنیاد بعثت در تهران، در ۲۲ جلد ترجمه و انتشار یافته است، که البته بعضاً خالی از اشتباهات محتوایی نبوده، نیازمند اصلاح و ویرایش است. آقای محمدهادی امینی، ضمن اشاره به نواقص ترجمه مزبور، خبر داده‌اند که ترجمه جدیدی از بسیاری از مجلدات الغدیر، به نحو شایسته انجام گرفته است و پس‌از تکمیل، به زیور طبع آراسته خواهد شد. (امینی، محمد، سیری درالغدیر، ص ۱۵۷ - ۱۵۸).

[۴۸] با عنوان علی ضفاف‌الغدیر (اشراف و تنسیق سید فاضل میلانی) و المنیر فی فهارس‌الغدیر (چاپ بنیاد بعثت تهران).

[۴۹] برای آشنایی با این کتاب گران‌سنگ، و مؤلفِ بزرگوار آن، ر.ک: طباطبایی، سیدعبدالعزیز، الغدیر فی‌التراث‌الاسلامی، ص ۲۳۳ - ۲۴۴.

[۵۰] المتعتان بین‌النص والاجتهاد من کتاب‌الغدیر، اعداد: طاهر الموسوی؛ المناشدهٔ والاحتجاج بحدیث غدیرالشریف من کتاب الغدیر، اعداد: کمال السید؛ عیدالغدیر فی‌الاسلام من کتاب‌الغدیر، اعداد: کمال السید؛ الغدیر فی‌الکتاب‌العزیز من کتاب‌الغدیر؛ حدیث‌الغدیر - الاسنادالتاریخیهٔ من کتاب‌الغدیر.

[۵۱] علامه امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۷، ص ۲۴۳.

[۵۲] حدیث متواتر، به حدیثی گویند که مندرجات آن، از اشخاص مختلف و متعددی نقل شده و تعداد راویان و نحوه بیان آن‌ها، به گونه‌ای باشد که احتمال هیچ‌گونه تبانی بین آنان برای جعل روایت نرود و در مجموع، صدور آن از ناحیه معصوم، قطعی و اطمینان‌آور باشد.

[۵۳] ذهبی، شمس الدین محمد، رسالهٔ طرق حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه»، تحقیق و تعلیق سید عبدالعزیز طباطبایی.

حافظ ابوالفرج بن‌جوزی حنبلی (م ۵۹۷ ق.) نیز می‌نویسد: علمای تاریخ و سیره اتفاق دارند که واقعه غدیر، پس از بازگشت پیامبر (ص) از حجةالوداع، روز هیجده ذی الحجه رخ داده و در آن روز ۱۲۰ هزار تن از اصحاب، اعراب و ساکنان حومه مدینه و مکه که با پیامبر در حج مزبور شرکت داشتند، همراه وی بودند و حدیث غدیر رااز او شنیدند و شاعران در این باره اشعار بسیار سرودند. (علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۹۶ (قطعی بودن ماجرای غدیر چنان است که به گفته ضیاءالدین مقبلی (م ۱۱۰۸) اگر حدیث غدیر مسلم نباشد، هیچ امر روشن و مسلمی در اسلام وجود ندارد! (همان، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷).

[۵۴] همچون بلاذُری در انساب‌الاشراف، ابن قُتَیبه در المعارف و الامامة والسیاسه، محمد بن جریر طبری در کتابی جداگانه، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابن عبدالبر قرطبی در الاستیعاب، شهرستانی در الملل والنحل، ابن عساکر در تاریخ مدینهٔ دمشق، یاقوت حموی در معجم‌الادباء، ابن اثیر در اسدالغابه و ...

[۵۵] مائده، آیه ۳.

[۵۶] ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۵ – ۸.

[۵۷] ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۱.

[۵۸] ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج ۱، مقدمه جلد هشتم.

[۵۹] ر.ک: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۵۶ – ۵۷.

[۶۰] امینی در الغدیر (ج ۳، ص ۷۸-۳۳۳) سخنان و اظهارات دوازده تن از نویسندگان اهل‌سنت را به شدت نقد کرده و خطاها، افتراها و تناقض‌گویی‌های آنان را درباره شیعه برملا ساخته است؛ سپس تحت عنوان «الآن حَصحَصَ الحق» (اینک، حقیقت آشکار شد) می‌نویسد: «اکنون لازم است که پرده از منظور خویش در نقد اظهارات این افراد برداریم. آن‌چه ما به دنبال آنیم، بیدار ساختنِ شعور امت اسلامی و توجه دادنِ آن‌ها به مصالح عمومی خود و روی آوردنِ ایشان به اتحاد و همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر است، تا مرزهای اسلام را از سیل فسادی که به سویشان هجوم آورده پاس دارند ... » (همان، ص ۳۳۴) آن‌گاه جامعه مسلمین را قسم داده، می‌پرسد: «آیا عاملی قوی‌تر از این گونه کتاب‌ها در ایجاد کینه و تفرقه میان مسلمانان و نابودی وحدت عربی و اخوت اسلامی در بین آن‌ها وجود دارد؟» و در پی آن، به حکام ممالک اسلامی، همچون دولت مصر، به شدت اعتراض می‌کند که چرا و چگونه، اجازه چاپ و نشر این کتاب‌ها را می‌دهند و افسوس می‌خورد که کشور نیل، به رغم نام نیک چند قرنی‌اش، در حال حاضر، صحنه تاخت و تاز نویسندگان و شاعرانی چون موسی جارالله، عبدالله قصیمی، احمدامین، محمدرشیدرضا، طه حسین، شیخ خضری، محمدثابت و عبدالظاهر ابوالسمح است که با قلم‌های مسموم و تفرقه انگیزشان، بین دو فرقه بزرگ شیعه و سنی بذر کینه و نفاق می‌پاشند ... (همان، ص ۳۳۴ – ۳۳۵).

[۶۱] یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، همان، ص ۲۸.

[۶۲] مطهری، مرتضی، «الغدیر و وحدت اسلامی» در: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۵۲۸ – ۵۳۷.

[۶۳] مطهری، مرتضی، «الغدیر و وحدت اسلامی» در: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۵۲۸ – ۵۳۷.

[۶۴] نحل، آیه ۱۲۵.

[۶۵] فأمسکت یدی حتی رأیت راجعة الناس قد رجعت عن الإسلام، یدعون إلی محق دین محمد (ص)، فخشیت إن لم أنصر الإسلام و أهله، أن أری فیه ثلما او هدما، تکون المصیبة به علی أعظم من فوت ولایتکم التی إنما هی متاع أیام قلائل. (نهج‌البلاغه، نامه ۶۲).

[۶۶] تعبیر دکتر محمد غلاب، استاد دانشگاه الازهر، در تقریظ بر الغدیر.

[۶۷] محمد عبدالغنی حسن مصری.

[۶۸] دکتر عبدالرحمان کیالی حلبی.

[۶۹] دکتر توفیق الفکیکی بغدادی.

[۷۰] عبدالفتاح عبدالمقصود مصری.

[۷۱] دکتر بولس سلامه مسیحی بیروتی.

[۷۲] دکتر علی‌اکبر فیاض خراسانی.

[۷۳] شیخ محمدسعید دحدوح حلبی.

[۷۴] آیت اللّٰه سید عبدالحسین شرف الدین عاملی.

[۷۵] شیخ محمد تیسیر مخزومی شامی.

[۷۶] یوسف اسعد داغر بیروتی.

[۷۷] ر.ک: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۱۸۶.

[۷۸] استاد محمدعبدالغنی حسن، محقق و ناقد مصری و شاعر اهرام، در تقریظ بر الغدیر.

[۷۹] عبدالفتاح عبدالمقصود مصری، نویسنده و مورخ مشهور مصری.

[۸۰] در چاپ محَققِ الغدیر (طبع مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه) تقریظها و نامه‌ها را از ابتدای مجلدات الغدیر برداشته و یک‌جا، در جلد صفر، الغدیر، چاپ کرده‌اند. ضمناً، آقای محمدرضا حکیمی ترجمه پاره‌ای از تقریظهای یادشده را در کتاب حماسه غدیر، بخش گردانیده‌ها (ص ۳۵۵ – ۴۱۲) آورده است.

[۸۱] علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۲۵ – ۳۰.

[۸۲] علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۳۴ – ۳۹.

[۸۳] علامه امینی، الغدیر، ص ۴۰ – ۶۵. به نوشته استاد محمدعبدالغنی مصری در تقریظ بر الغدیر: «امینی بزرگوار، در جست‌وجوی خود از کوره‌راه‌های سخت‌گذری گذشته است که پیوسته، هر راهی به شاخه‌های گوناگونی پیوسته و مشکلات و مسائل فراوانی فراپیش می‌آورده است و این گذشتن از راه‌های دور و دراز، وی را در پافشاری به پیش‌تر رفتن، استوارتر کرده است؛ مانند ماه شب چهارده، که هرچه فزون‌تر در آن نگری، تلألؤ خیره کننده آن فزون‌تر می‌شود.» (حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۳۵۸ – ۳۵۹) برای مستدل شدن گفته استاد محمد عبدالغنی درباره وسعت چشمگیر مآخذ الغدیر و احاطه امینی به متون و مصادر کهن، ر.ک: همان، ص ۳۶۰ – ۳۶۲.

[۸۴] آخوندی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۱۹.

[۸۵] ر.ک: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۳۵۹.

[۸۶] ر.ک: حکیمی، محمدرضا، حماسه غدیر، ص ۳۷۲-۳۷۳. از نویسندگان و محققان ایرانی نیز دکتر حمید عنایت، به توفیق شگرف امینی در جمع میان آرمان‌خواهی (دلبستگی به اصول دینی و اخلاقی) و وفاداری به اصول روش علمی (حفظ بی‌طرفی در مقام پژوهش و تحقیق) تصریح کرده است. (ر.ک: همان، ص ۵۰۸ – ۵۱۴).

[۸۷] ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳ – ۵، «التاریخ الصحیح.».

[۸۸] امینی، محمدهادی، یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۵.

[۸۹] فهرست پاره‌ای از نقدهای الغدیر بر کتب و نویسندگان گوناگون، بدین قرار است:

– رد افتراهای قُرطَبی و قَسطَلانی به شیعه. (علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۲۸ – ۲۲۹)
– رد ادعای نُوَیری و مِقریزی، مبنی بر این‌که عید غدیر را معزالدوله دیلمی، بدعت نهاد. (همان، ج ۱، ص ۲۸۷ – ۲۸۹)
– پاسخ به اظهارات و اجتهادات نااستوار ابن حزم اندلسی. (همان، ج ۱، ص ۳۲۳ – ۳۳۹)
– نقد اظهارات شاه ولی اللّٰه هندی در تفسیر واژه «مولی» در حدیث غدیر. (همان، ج ۱، ص ۳۶۱)
– نقد خدشه ابن تیمیه بر حدیث غدیر. (همان، ج ۱، ص ۲۴۷ – ۲۷۰)
– نقد خدشه ابن کثیر به حدیث غدیر. (همان، ج ۱، ص ۴۰۵ – ۴۱۱)
– نقد و بررسی تحریف حدیث یوم الدار در تفسیر محمد بن جریر طبری، تاریخ ابن کثیر دمشقی و حیاۀ محمد (ص) نوشته محمد هیکل، وزیر فرهنگ اسبق مصر. (همان، ج ۲، ص ۲۰۶ – ۲۰۷ و ۲۸۷ – ۲۹۰)
– رد افترای دکتر طه حسین مصری به شیعه. (همان، ج ۲، ص ۲۵۲)
– نقد کتاب حیاۀ محمد (ص) نوشته محمد حسنین هیکل. (همان، ج ۳، ص ۱۰ – ۲۶)
نقد و بررسی اشتباهات و افترائات پاره‌ای از نویسندگان: ابن عبدربه اندلسی در العقدالفرید؛ ابوحسین عبدالرحیم خیاط معتزلی در الانتصار؛ ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی در الفَرق بین‌الفِرَق؛ ابن حزم ظاهری اندلسی در الفصل فی‌المِلَل و النِحَل؛ ابوالفتح محمد بن عبدالکریم شهرستانی در المِلَل والنِحَل؛ ابن تیمیه حرانی حنبلی در منهاج‌السنه؛ ابن کثیر دمشقی در البدایۀ والنهایه؛ شیخ محمد خضری در محاضرات تاریخ‌الامم‌الاسلامیه؛ سید محمد رشید رضا صاحب المنار در السنۀ و الشیعه؛ عبداللّٰه علی قصیمی مقیم قاهره در بین‌الاسلام والوَثَنیه؛ احمد امین مصری در کتاب‌های فجر الاسلام و ضحی الاسلام و ظهر الاسلام؛ محمدثابت مصری در الجولۀ فی ربوع‌الشرق‌الادنی؛ موسی جاراللّٰه در الوشیعۀ فی نقد عقائدالشیعه؛ م. رونلدسن در عقیدۀالشیعه. (همان، ج ۳، ص ۷۸ – ۳۳۳)
– نقد اظهارات امیر شکیب ارسلان. (همان، ج ۳، ص ۲۸۹)
– رد افترای عبداللّٰه قصیمی به شیعه. (همان، ج ۵، ص ۴۹–۵۱)
– بررسی و نقد کارنامه دروغ‌پردازان و حدیث‌سازان و فضیلت‌تراشان (سلسلۀ الکذابین و الوضاعین و ...) در تاریخ اسلام، و فضایل ساختگی آنان در حق ابوحنیفه و ... (همان، ج ۵، ص ۲۰۹ – ۳۷۸)
– نقد اظهارات ابن تیمیه و عبداللّٰه قصیمی در خدشه به جواز زیارت قبور پاکان. (همان، ج ۵، ص ۸۶ به بعد)
– نقد و دفع شبهه عبداللّٰه قصیمی در کتاب الصراع درباره جواز درخواست حاجت از خداوند «به حق انبیا و صالحین.» (همان، ج ۷، ص ۳۰۳ – ۳۰۵)
– بررسیِ احادیث ساختگیِ غلوآمیز و داستان‌های جعلیِ خرافی در کتب اهل‌سنت راجع به خلفای سه گانه. (همان، ج ۷، ص ۲۳۷ – ۳۲۹ و ج ۸، ص ۳۰ – ۹۷ و ج ۹، ص ۲۸۹ – ۳۹۶ و ج ۱۰، ص ۳ به بعد)
– نقد تحریف‌ها و شبهات تاریخی درباره حضرت اباذر، صحابی بزرگ و مجاهد پیامبر، در کتاب بلاذری و طبری و ابن اثیر و ابن کثیر. (همان، ج ۸، ص ۳۲۴ – ۳۸۶)
– نقد اشتباهات، دروغ‌ها و جعلیات تاریخی نظیر افسانه عبداللّٰه سبا و ... در کتب مختلف اهل‌سنت؛ نظیر الفتوحات الاسلامیه نوشته سید احمد زینی دحلان؛ الفتنۀالکبری نوشته دکتر طه حسین؛ کتاب عثمان بن عفان نوشته صادق ابراهیم عرجون؛ انصاف عثمان نوشته محمداحمد جاد المولی بک؛ تاریخ‌الخلفاء نوشته عبدالوهاب نجار؛ عثمان نوشته عمرابونصر؛ تاریخ‌الخلفاءالراشدین (جزء سوم از کتاب احسن‌القصص) نوشته سیدعلی فکری؛ و برخی از مستشرقان اروپایی، با عنوان

سلسلةالموضوعات والنظر فیها. (همان، ج ۹، ص ۲۱۸ - ۲۶۴ و ص ۲۹۲ به بعد)
- نقد فضیلت‌های ساختگی در کتب اهل‌سنت درباره معاویه و برخی از صحابه، نظیر خالد بن ولید و سعد وقاص، و سران صوفیه نظیر شبلی. (همان، ج ۱۱، ص ۷۱ - ۱۹۵).

[۹۰] به‌راستی، کیست که فی‌المثل، برای اثبات قطعی بودنِ نزولِ سوره «هل أتی» در شأن اهل‌بیت (ع) نزد شیعه و سنی، به این بیت مشهور سعدی استناد کند:

کس را چه زور و زهره که مدح علی کند
جبار در مناقب او گفته «هل أتی»!

و بگوید که سعدی بزرگ، در محیط سنی عصر خویش، با لحنی قاطع، از نزولِ این سوره در شأن مولا ـ دم زده است و بی‌تردید اگر هم‌وطنان سنی‌مذهب وی، اندکی در درستیِ این انتساب تردید داشتند، او به خود اجازه نمی‌داد که این‌گونه، به شکل «ارسال مسلم»، این فضیلت بزرگ را در شأن علی (ع) ثبت کند؟! یا کیست که در اثباتِ حدیثِ نبویِ بوروا اولادکم بحب علی؛ «پاکیِ نطفه فرزندانتان را، با آزمودنِ دوستیِ علی در آنان، محک زنید!» به کلام لغت‌شناسانِ بنامی چون ابن اثیر در نهایه، ابن‌منظور در لسان‌العرب و زبیدی در تاج‌العروس، استناد کند، که باز به شکلِ «ارسالِ مسلم»، این عبارت را از اصحاب پیامبر نقل کرده‌اند: کنا نبور اولادنا بحب علی؛ «ما، در زمان پیامبر، پاکیِ نطفه و طیبِ مَولِدِ فرزندانمان را با دوستیِ آنان با علی، محک می‌زدیم» و صدها نمونه دیگر!؟.

[۹۱] برای نمونه، جنبش مشروطه، حاصل تحول فکریِ ژرفی بود که در ذهن و دل مردم ایران رخ داده و حقوق مردم را به مثابه مبنا و ملاک جدید «مشروعیتِ» قدرت سیاسی، جایگزین «خواسته ملوکانه» ساخت؛ دیدگاهی که شاه و دولت را تنها برگزیده و خدمت‌گزار خلق می‌شناخت و ملت را در نقطه ثقل سیاست و قدرت، به جای شاه می‌نشاند. این‌که دست‌ها و دسیسه‌ها، مانع باروری و رشد صحیحِ این تحول شد و حتی دیکتاتوریِ مهیبی، چون استبداد پهلوی، از درون آن سربرآورد، نکته دیگری است که باید در جای خود به ریشه‌یابی و کالبدشکافیِ آن پرداخت. بازتاب این تحول را در جلوه‌های هنر دوران مشروطه، از جمله در شعر و حتی عکاسی آن دوره، به‌وضوح می‌بینیم. شعر، از خضوع و کُرنش معمول در برابر شاهان و شاهکان، دوری گزیده و به مدح مبارزات مردم و قهرمان‌های برخاسته از متن توده - چون ستارخان - می‌پردازد و عکس‌ها و تصویرها نیز دیگر نه جلوه‌گاهِ ناز و خرامِ شاهان و درباریان، بلکه تصویرگر سران جنبش و انبوه مردمی است که به امید تحصیل آزادی، خوش‌خیالانه در سفارتْ بست نشسته‌اند، یا سلحشورانه قطارِ فشنگ به کمر بسته و پای در رکاب آورده‌اند؛ چنان‌که در انقلاب اسلامی نیز این معنا به گونه‌ای دیگر و با جلوه‌ای بسیار کوبنده‌تر، به وضوح در تصویر تظاهرات میلیونی مشاهده شد.

[۹۲] احزاب، آیه ۳۳.

[۹۳] در ماجرای ابلاغ آیه برائت بر مشرکین در موسم حج نیز می‌بینیم که نخست،ابوبکر، مأمورِ بردن پیام می‌شود و سپس پیامبر، به فرمان وحی، وی را از میان راه بازگردانده، با این منطق که «ابلاغِ نخستینِ سخنِ خداوند، ویژه پیامبر و علی (ع) است»، آن مأموریتِ مهم را به علی وا می‌گذارد.

در پیکار سرنوشت‌ساز خیبر نیز، نخست آنان که پس از پیامبر (به نیروی شمشیر) بر مسند جانشینی او تکیه زدند، مأمور جنگ با افسر یهود می‌شوند و آن‌گاه زمانی که شکست‌خورده از عرصه نبرد بر می‌گردند، پیامبر می‌فرماید: «اینک، درفش پیکار را به دست کسی می‌دهم که خدا و رسولش [او را] دوست می‌دارند» و در پی این گفته، به دنبال علی (ع) می‌فرستد ...

[۹۴] یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه رسالت، ص ۲۱ – ۲۲.

[۹۵] ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۴ – ۶۱.

[۹۶] ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۶۲ – ۷۲.

[۹۷] نیز راویانِ موردِ اعتمادِ بُخاری و مُسلِم، نظیر یحیی بن آدم، اسود بن عامر و عبداللّٰه بن یزید از محدثان برجسته اهل‌تسنن در قرن سوم هجری.

[۹۸] ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۱۵۱ به بعد.

[۹۹] برای نمونه‌ر.ک: همان، ص ۸۷، ذیل «حافظ یحیی بن عبدالحمید حِمانی کوفی» متوفای ۲۲۸ هجری و ج ۱، ص ۹۵، ذیل «حافظ عبیداللّٰه بن عبدالکریم مخزومی» متوفای ۲۶۴ هجری. درباره مسند احمد بن حنبل، ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۱۶.

[۱۰۰] ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۵۲ – ۱۵۸.

[۱۰۱] ر.ک: علامه امینی، الغدیر،ج ۱، ص ۱۵۹ – ۱۹۹.

[۱۰۲] ر.ک: علامه امینی، الغدیر،ج ۱، ص ۲۹۴ – ۳۱۳.

[۱۰۳] ر.ک: علامه امینی، الغدیر،ج ۱، ص ۳۱۴ – ۳۱۵.

[۱۰۴] ر.ک: علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳۱۴ – ۳۲۲.

[۱۰۵] پیامبر، مردم را در غدیر خم، به بانگی رسا، ندا درداد که [ای مردم] مولا و ولی شما کیست؟ همه به صراحت پاسخ دادند: مولای ما خدای تو است و تو ولی مایی و تا کنون از ما تمردی از فرمان خویش ندیده‌ای. سپس [پیامبر] به علی گفت: برخیز! که خرسندم که پس از من، امام و هادیِ [امت] باشی.

[۱۰۶] علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۱ – ۲۴.

[۱۰۷] امینی، در اثبات جواز و مشروعیت شعرِ متعهد، حتی اشعاری را که در مواقع مختلف (زمان ولادت پیامبر و علی (ع)، هنگام اطعام پیامبر بر انصار در مدینه، شب وفات پیامبر و روز شهادت فرزندش حسین (ع) و ...) انسان‌ها از سروش غیبی شنیده‌اند، ذکر می‌کند (علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۹ – ۱۶) و به طریق اولی از نقل نام صحابیانِ مشهوری که در مناسبت‌های گوناگون، شعر را چون شمشیری آخته بر فرق کفر و شرک کوبیده‌اند، نمی‌گذرد. (همان، ص ۱۶ – ۱۷) او تصریح می‌کند: ... إنا نعد ذلک خدمة للدین و اعلاء لکلمة الحق و إحیاء للأمة الاسلامیه؛ «مقصود عمده ما از معرفی شعرای غدیر و ذکر اشعارشان (در توالی قرون)، اثبات شهرت حدیث غدیر و تواتر آن در هر نسل و دوره است. با این هدف که به دین اسلام خدمت کنیم، درفش حقیقت را برافرازیم و امت اسلامی را زنده کنیم.» (همان، ج ۱، ص ۲).

[۱۰۸] علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۶۶ – ۱۱۲.

[۱۰۹] علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۲۱۳ – ۲۷۸.

[۱۱۰] علامه امینی، الغدیر، ج ۲، ص ۲۷۸ – ۲۸۹.

[۱۱۱] محدث (به فتح حاء و دال) کسی را گویند که، فرشتگان با او سخن گویند.

[۱۱۲] مائده، آیه ۵۵.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹